

قلم‌های ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از نظر شورای هیئت نظارت بر مطبوعات ایران

هادی بهزاد

حکایتی از ایران

خاص است، تمام ایران را زیر پا گذاشته و چون خود را هالی جنوب است، قاعدتا "روایتش از این قسمت دقیق تر و جاندارتر است.

بگمان او، آنجا که فقط دوسال از ایران دور بوده اند گریه زگرند، حتی در نگاه و قوم و قبیله‌ی خود نیز از احساس سردرد بیگانگی مضمون نیستند و اگر از مردم غرب و جنوب غربی ایران باشند، چه بسا که از آشنایان و بستگان و حتی خانه و محل و گاه شهر و آبادی خودشان را نیا بند.

بقیه در صفحه ۲

احمد خمینی، مدیر اطلاعات و کیهان

رادیو جمهوری اسلامی روز جمعه دوم زانویه (یا زده‌می‌ماه) اعلام کرد که از این پس روزنامه‌های اطلاعات و کیهان تحت نظر دفتر آیت‌الله خمینی و به سرپرستی حجت‌الاسلام سید احمد خمینی، اداره خواهد شد.

رادیو جمهوری اسلامی افزود که این اقدام بنا بر تقاضای مدیران کنونی دوروزنامه می‌بومیه انجام پذیرفت.

پیش از این، دو مدیر معمم اطلاعات و کیهان تحت نظر نخست وزیر وزیر ارنا دالامی به سیاست مطبوعاتی جمهوری اسلامی گردن می‌گذاشتند ولی از این پس حجت‌الاسلام سید احمد خمینی که بطور غیررسمی در بسیاری از امور کشور دخالت مستقیم دارد، بر اطلاعات و کیهان نیز نظارت خواهد کرد.

رژیم‌های خودکامه و جاه‌مندی‌های دموکراتیک هر دو به یک اندازه به اهمیت رسانه‌های همگانی آگاه دارند: یکی بدین دلیل که مردم، جزا زترعه‌های معین و به میزانی حساب شده، اطلاعات خود را بدست نیابند، و دیگری بدین دلیل که گردش آزادانه اطلاعات و اخبار به حکومت‌ها امکان ندهد که دورا ز نظر ارت‌افکار عمومی، امور را مطابق هوس‌های خود بگردانند.

بقیه در صفحه ۷

مافیای دلان اسلحه

در تعقیب یک اخوند زاده

رژیم تهران نیز مردش میلیون دلاری خود را پیدا کرده است. مردش میلیون دلاری رژیم تهران البته ابرمردی سینمائی نیست که در عالم فیلم، بر دیوود دغالب آید، فاطمه‌ها را، آشیل وار، در نوردد، حبیبدن به بر سر خاک را ببینند، سوانی و ناسدای به تیزی سگ‌های شکاری داشته‌اند.

بقیه در صفحه ۳

الگوئی برای دمکراسی آینده

تاریخی آن در این است که حکومتی از حیث زمانی چنین کوتاه هرگز نتواند شیری چنین دراز آهنگ در سرنوشت کشوری نداشته است. بیگمان اگر حکومت بختیاری به جای فقط سی و هفت روز، سیصد و هفتاد و دو روز می‌بایست، امروزه تنها منظره سیاسی ایران بلکه تمامی منطقه در جزایر بود که امروزه هست. با این همه در همین سی و هفت روز، ملت ایران در دموکراسی تجربه‌ای کرد که زهر حیث می‌تواند با بهترین روزهای دموکراسی پس از انقلاب مشروطه پهلو به پهلو بسازد.

اما تجربه سی و هفت روز حکومت فقط خاطرهای خوش در حافظه سیاسی ملت ایران نخواهد بود. بلکه الگوئی نیز خواهد بود که همه حکومت‌های دموکراتیک آینده را در ایران بکار خواهند آمد.

بقیه در صفحه ۱۱

قرور ریسیم و امنیت

در صفحه ۵

کنفرانس اسلامی:

بهانه جویی‌ها

جنگ از عراق حمایت می‌کند، محل مناسبی برای کنفرانس نمی‌داند. ولی سیدعلی خامنه‌ای و علی‌کبررفسنجانی از این حیث از نخست وزیر خود صریح تری بودند. خامنه‌ای گفت جمهوری اسلامی فقط در صورتی حاضر است در کنفرانس شرکت کند که کویت از موضع حمایت از عراق دست بردارد و رفسنجانی کویت را متهم ساخت که به صورت یک استان عراق درآمده است و نتیجه گرفت که: "برگسذاری کنفرانس در کویت با برگذاری آن در بصره هیچ فرقی ندارد!"

بقیه در صفحه ۱۰

زال و رودابه (۲) پهلوان و درد هجران

در صفحه ۶

پازگشت به چراغ نفتی

در صفحه ۱۰

۳۷ روز

سی و هفت روز حکومت بختیاری را زیر پا گذاشته و چون خود را هالی جنوب است، قاعدتا "روایتش از این قسمت دقیق تر و جاندارتر است.

گل لاله یا گل خشخاش؟

گل بود و به سبزه نیز آراسته شد. ماجرای "ایران - گیت" همین را کم داشت که از لابلای اوراق روزافزون پرونده‌اش، گندم و دمنخورد و فساد مالی هم بیرون بیزند. مسئولان کاخ سفید و شنگتن مدعی شده اند که سرهنگ دوم لیونورث یکی از مهره‌های اصلی ماجرای ایران - گیت بدون اجازه مقامات بالاتر و صرفاً "به ابتکار خود" قسمتی از منافع حاصله از فروش سلاح‌های امریکائی به جمهوری اسلامی را بعنوان کمک محرمانه در اختیار چریک‌های ضد دولتی نیکا را گشته قرار داده است. این ابتکار هم تحت تأثیر تریاک و کوکائین به ذهن سرهنگ نورث راه یافته زیرا واسطه‌های جمهوری اسلامی به میمنت این آشتی‌کنان تاریخی برای او در جریان آمدورفت‌هایش به اروپا بساط بزم ترتیب میداده‌اند!

بقیه در صفحه ۱۲

آتش افروزان

آنها چهل تا بیست هشتاد که با اشتیاقی نامتساوی به مدت شش سال بر آتش جنگ ملیج فارس می‌دمند. چهل کشور که بیشترین اسلحه ممکن را برای ایران، عراق و یوگاسلاوی برای هردو طرف هم می‌آوردند. مجله آمریکایی "بیزنس ویک" که در شماره اخیرش گزارشی مشروح در این موضوع به چاپ رسانده است، برای داد و ستد، "تجارت بزرگ" نام داده است.

جنگ ایران و عراق، از نظر قراردادهای خرید اسلحه روی دست جنگ ویتنام زده است: ۷۰ میلیارد دلار که می‌شود نزدیک به ۵۰۰ میلیارد فرانک فرانسه، از این مبلغ ۴۰ میلیارد دلار به عراق و ۲۰ میلیارد دیگر به ایران اسلحه‌ها در شده است.

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱

خرمشهر را این با بیت یک نمونه است. یک بیگانه ای از راه رسیده مسلماً از تعجب خشکش خواهد زد، وقتی می شود بیابان وسیع و مسطحی که زیر پای اوست، نه در آن سوی سده ها و هزاره های تاریخ که فقط ۶ سال پیش شهری بوده زنده و پسر غوغا و خرمشهرنا داشته است.

مسافر ما ادا می دهد: اگر شما بتوانید، در خا رج صای عصب سوز را دیوی رژیم را بشنوید، لایسید میدانید که چندی پیش چه هیاهوئی در باره "بازسازی خرمشهر" بر راه انداختند. داستان آن جا صحیح بود که گروه گروه بنام "هیئت های عمرانی" و "بسیج سازندگی" و مطابق رسم جاری، هر با رهرا با یک دوچین حجتا لاسلام بعنوان ناظر و نماینده ای دفتر امام و دفتر فقیه عالیقدر را نه جنوب شدند.

"کاربرگ" این "لشکر عمرانی" عبارت بود از جمع آوری تیرو تخته و لوله و قراضه ای آهن و با زمانه ای اثاثی فراریان و مردگان به بیانه ای تسطیح و آماده سازی زمین و انتقال آنها بیابانها... و خواه نا خواه نوبت به "بازسازی" رسید که در این مرحله اجرای فتوای امام مبنی بر لزوم رعایت موبومی احکام شریعت، بخصوص در احداث خانه ها و مراکز و مساجد شهر، چنان سنگی بیش پای مهندسی و طراحان نهاده که چارکار خود را تنها "دستیابی به یک راه حل قرآنی" ترک کردند و برای عرض گزارش را هی تهران و قم شدند. البته مردم که مدت ها است با این "شگردهای اسلامی" آشنا شده اند، از آغاز میدانستند که این هیاهو را طراحان "ارشاد اسلامی" بدین منظور بر راه انداخته اند که ابتدا مدتی مردم سرگردان و بیخانشان را سرگرم و آرام و امیدوار نگا هدا رند و آنگاه با قول بازسازی

خانه ها هر چند خا نو را بعنوان "مناجرت موقت" سوار بر کما میونهای بسیج بسوی شهری روانه کنند و با این ترفند از جمع در بدرهای خشمگین و معترض مانع شوند و غافلانه را هنوز با نگرفته، بخوابانند. مضمون فتوای امام این بود که "باید مراقبت کامل شود که احداث مجدد ماکن عمومی و خانه های بنحوی انجام پذیرد که مورد غصبی واقع نشود یعنی هر خانه با ید در دست در همان مساحت و همان محل سابق خود، بی آنکه حتی وجبی کم یا زیاده دوحقی با لایوا شین شود. بنا گردد که در غیر این صورت غصب حاصل خواهد شد و هیچ نما زوطا عتی در آن خانه های غصبی اعتبار اسلامی نخواهد داشت."

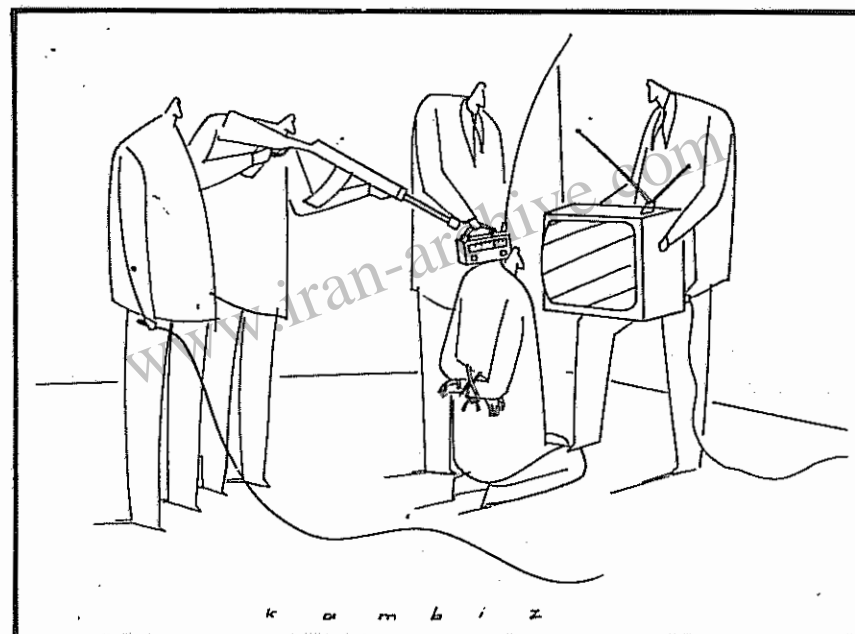
طبیعی بود که دستیا بی به چنین محاسبات دقیق، خاصه در مورد انبوهی از خانه های قدیمی که حتی ما حی آن ها هم به مساحت و حدود و مرز واقعی املاک خود آگاهی نداشتند، به هیچ معجزی میسر نبود و از این رو افسانه ای بازسازی خرمشهر، با شگردهای شرعی امام به بوته ای فرا موشی سپرده شد و هیاهو خواهد بود.

دوست ما می گوید: این ماجرا با اندک تفاوت در روشها، تقریباً در همه ای استانهای جنگ زده اتفاق افتاده است و اما زندگی در مناطق دورا زجبهه ها نیز بهنچا رت را زاین نیست. در آن نقاط

حکایتی از ایران

مردم بگونه های دیگری عذاب می کشند و با مرگ تدریجی دست بگیریا نند قریب به اتفاق شهرهای مرکزی و جنوبی و شرقی و شمال شرقی، با سیل پایا ن نا پذیر آوارگان جنگی و دهقانان مهاجر، تاکنون هر یک نفوسی گاه تا ده برابر جمعیت طبیعی خود را در بر گرفته اند. با این حساب فهم شرایط طاقت سوز زندگی در این شهرهای آشفته زکمیایی و نا یابی ارزاق گرفته تا عدم بهداشت و نظافت و شیوع دزدی و فحشاء و تجاوز و ناامنی، چندان دشوار نیست. می توان حدس زد، شهرکی که حداً علامی تواند ۵۰ هزار جمعیت را در خود جا دهد، وقتی سصد هزار از طبایع و اهالی نا آشنا را به

یک کیلو پیتر وجود خارجی ندارد. دارودسته ای آخوندهای حکومتی و بقول مشهور (اشراف اسلامی) و عناصری که به نحوی به دستگاه آخوندی پل زده و در غارت شریک دزد شده اند، قصه ای دیگری دارند. از آنها که بگذریم مسلماً در این روزها سه چهارم خانه های ایرانی با یک وعده غذا و آنهم نان و سبزیهای یخته و احتمالاً حبوبات خود را سرپا نگاه می دارند و به همین سبب عوارض ناشی از کم غذایی در جبهه ای اکثر مردم کاملاً محسوس است. دوست طیب ما، پیش بینی می کند، امسال با فقدان برق و گاز و نفت سفید و گازوئیل از یک طرف و کمبود و نبود



امکانات درمانی از طرف دیگر، یقیناً رقم مرگ و میرزستانی رکورد شکن خواهد بود.

درباره ای امکانات درمانی اضافه می کند: از معدود طبائی که ما نند خودا و در کشور ما نده اند، اکثریست هنگفتی یا کار خود را بکلی تعطیل و یا به یکی دوساعت حضور نامیشی در مطبها اکتفا کرده اند و این بی سبب نیست. اولاً حق ویزیت به میزانی مشخص شده است که مطلقاً "یا سخگویی اجباری مطبها و هزینه های بالاسری و دستمزد منشی ها نخواهد بود و ثانیاً با ایجاد "ضوابطی" که بصورت دستور عمل رفتاری برای پزشکان فصل به فصل تصویب و ابلاغ شده است، هرگونه امنیت و اجتناب در از طبیب سلب کرده اند. به این جهت اطباء خانه نشینی و یا حضور هر چه کمتر در مطبها را برای مکان خطرناک و افترا ترجیح می دهند.

جندی پیش به ضمیمه ای کوبین بنسزین، بخشنا مای هم به این مضمون به پزشکان ابلاغ شد: "از آنجا که مطب در شمارا مکنه ای عمومی است، رعایت شعائر اسلامی برای کلیه ای آقا یان و بانوان پزشک بهنگام کار از واجبات است و تخطی از آن موجب مجازات های سنگین شرعی خواهد بود." به این ترتیب پای گروههای گشت نازاله

وما موران "منکرات" به مطب پزشکان نیز با زنده است که پیا مدهای آن بر کسی پوشیده نیست. اگر پزشکی به روی بانوی بیماری لبخند بزند و یا منشی خود با "لحن اسلامی" گفتگو نکند و خلاصه اگر با خانمی - بنا بر اسلوب مردم متمدن رفتار نکند و یا حتی اگر ما مور منکرات تشخیص دهد که "لبخند و یا رفتار پزشک نا باب و شهوت آلوده بوده است" سرنوشت آن طبیب با کرام الکاتبین خواهد بود.

دوست ما می گوید: "کناره گیری و کم کاری اضطراری پزشکان درست در اوضاع و احوالی است که علاوه بر ظهور مجدد امراض سرکوفته مانند سل و مالاریا و سایر زخم و آبله و تراخم و غیره - اولاً شیوع بیماریهای روانی و عصبی که غالباً منجر به خودکشی های بیایی شده است و ثانیاً "کثرت امراض ناشی از کم غذایی و بی غذایی و بی غذایی و نا رسانی های محیط زیست هر روز تعداد قابل ملاحظه ای از مردم را روانه گورستانها میکند و گاه در حدی که اینگونه مرگ و میرها بر تلفات روزمره ای جنگ پیشی می گیرد." مسافر ما از حال و روز "خانواده ای شهدا" روایات رعه آ و روهول انگیزی دارد.

میگوید: "چندی قبل رادیو ایران (رادیو برون مرزی نهضت مقاومت ملی ایران) درباره ای گزارشی که اخیراً در نخست وزیر و در ارتباط با خانواده های شهدا تهیه شده است - اشاراتی داشت من باید اضا فکنم که آن گزارش فوق العاده محافظه کارانه تهیه شده است و تا توانسته از سرودم آن بریده اند و چنانکه میدا نید دست آخیز گزارش را دفن کردند و سروصدا یش را هم خوابانند. ولی واقعیت نه فقط تکان دهنده که به تمام معنا هول انگیز است و شنیدنی است که علی رغم لایوشانیها، آنچه برای این خانواده های سپه روز می گذرد، موبمورد زبان مردم کوچه و بازار است و بعید نیست که شیوع خبرها خود سببی شده است که موسوی با تهیه گزارشی "امام" را به نحوی علم کنند بلکه به تریبی اما ما نه بر این فضا حت سربوشی بیندازد.

حکایت دردناک این است که زنان جوان و حتی دختران و پسران نارس و بی زده و دوا زده ساله ای "شهدا" یک جا وسیله ای عشرت آخوندها و کمیته چپها و ما موران بنیاد شهید و جای دیگر بهیانه ای "گرم نگا هداشتن" امت حزب الله در جبهه ها شده اند. در ارتباط با همین ماجرای وحشتناک چه بسیار از این کودکان و نوجوانان را بقصد پنهان ساختن شواهد جرم سرب نیست کرده و سرورته قضیه را با اعلاناتی نظیر "فرا از مدرسه" و یا "خا دشه تحت تعقیب است" و دیگر از این ترفندها، بهم دوخته اند.

از جنگ و جبهه ها سئوال میکنم. میگوید: "تقریباً تا دوسال پیش تهیه سوخت برای تنور جنگ از دورا ه صورت می گرفت " میدجوانان شهری و فریب روستائیان با بشارت بهشت و هم صحبتی با اولیاء



حکایتی از ایران

مافیای دلان اسلحه در تعقیب یک اخوندزاده

بقیه از صفحه ۱

خدا وبرکات کوشور وورولمان" اما از آن زمان که توده‌ی روستا نشین کشور نیز، رفته رفته دست آخوندها را خوانده و ردالت رژیم را حس کرده اند و طبعاً " دامهای فریبی حاصل مانده است - تا مین سوخت کوره های جنگ بظهور عمده به اضطرار و فلاکت فوج عظیم بیکاران و آوارگان گرسنه و اگذا رنده است، به این صورت که وقتی این مردم بینوا دستشان از همه جا کوتاه میشود و گرسنگی و بیخاشمانی بستوهشان می آرد، ناچار برای فرار از فتنای خانوادده و مرگ تدریجی و بمنتظر دستتیبی به "مزا بیای شهادت" به کار روانهای جنگ اسلام با کفر می پیوندند، اینان بیش خود حساب می کنند که حدای خطر که پاره شدن در جبهه و مرگ یکبارهاست و این خود بر مرگ پر عذاب و تدریجی رجحان دارد، گذشته از این، با چنین "قرار دادی" لاقوت لایموتی به زن و فرزندانشان خواهد رسید و خود نیز از مزایای غذایی جبهه بی نصیب نخواهند بود، غافل که مرگ آنها، آغاز استیصال و سیه روزی زن و فرزند و آن ماجراهای تبهکارانه بنیاد شهید و نزول بلاها می خواهد بود که شمه ای از آن نقل شد، و انگهی از گزارش های اخیر جبهه اینطور بر می آید که در آنجا نیز چندی است که رفته رفته قحطی و سرگردن بسا سیب زمینی و نان خرما جای یکی دو وعده غذایی گوشتی و گرم را بر کرده است.

دوست ما در پایان نقل خود به بیسک برداشت اساسی می رسد، می گوید: " در این میان نکته ای فوق العاده مهم این است که مردم، خواه شهری و خواه روستایی - خواه تحصیل کرده و خواه عامی، به زرفای ردالت رژیم بی برده به نحوی که ملاحظا نیز خود این تحویل عمیق را دریا فته اند و به همین دلیل است که هر روز بندها خنق و توحش را بیشتر می کنند و به شیوه های رذیلانه "سیاست ترس" و "خشونت" را اجرا می اندازند، برای آخوندها مسلم شده است که اگر کمی و ابدهند، با طوفانی از قیام و تعرض عمومی روبرو خواهند شد و بودند و نشان ببا دخا هدر رفت. قضاوت منطقی و جامع شناسانه دوست ما این است که اگر حرکتی در کوتساره مدت بقصد براندازی رژیم، سرنگیرد

تبدیل ایران به بیافرای دوم و یا قبول سرنوشتی نظیر سرنوشت قحطی زدگان اتیوپی نا منتظر نیست و اما چنانچه شرایط لازم جور شود و مل دردناک سرباز کند و قیامی سرگیرد (که بی هیچ تردید در اندک مهلتی ایران تگیر خواهد شد و مسلماً "به نجات ملی خواهد نجا میسد) باید گفت: درست است که بران چه در قلمروی نیروی انسانی و چه در عرصه شروت های مادی متحمل خساراتی شده است که در مواردی هرگز جبران پذیر نخواهد بود ولی در یک چشم انداز تاریخی و ملی و مخصوصاً "از دیدگاه معنوی و روانشناسی اجتماعی به توفیق عظیمی دست یافته است که در شرایط عادی و حتی به کمک یک نظام نیرو مند سیاسی و تعلیم و تربیتی راهیابی به آن میسر نمی تواند و نمی توانست بود.

در این هفت سال سیاه ملت ایران در کل طبقات و قشرهای خود و در بونه های آتشبار تجربه آموخت که ناگامی ها و ذلت ها و در مانندگی های اوطی بیش از هزاره ای درجه مرده بی ریشه بسته است، مردم ایران، از عالموعا می در این هفت سال تیره بختی با پوست و استخوان خود حس کرده اند که منشأ این مصیبت بزرگ در پیگیری آن جناح از جا معنی آخوندی است که قدرت طلبی را در جای خدا طلبی نشانده است.

امروز ملت ایران، از صدر تا ذیل بسه معنای "مذهب سیاسی و سیاست مذهبی" پی برده است. مسلماً هیچ حادثه و هیچ جنبش فرهنگی و حتی هیچ تلقین و تزریقی قادر نبود، بدین شتاب و بدین وسعت، جوهر آخوند ریاکار را به توده مردم تفهیم کند. ارزش و اهمیت تاریخی موضوع همین است که آگاهان در خط تجربه به توده های عامی و حتی جامعه روستایی کشور نیز سزایت کرده است، ادعای نمیکنم که دام و طلسم خمینی دیگر هیچ جا ذبسه و دانه ای اشتها آوری در خود ندارد - چرا که هنوز هستند افرادی که ما را معصوم می دانند و حسابش را از حساب حکومت جدا می کنند - هستند کسانی که هنوز از ریشه های مصیبت بی خبرند ولی مسلم بدانیم که از این اقلیت جا دوشده نیز روز بروز تراشیده میشود - اینهمه را باید در اساس به حساب تجربه و شرایط هولناک زندگی نوشت که آخوند و آخوندبازی را پس از قرن ها شعیبه بازی و نیرنگ و دغلی و خود آرائی رسوا کرده است.

بلکه مردی واقعی است که اگر یک چیز را بتوا ند خوب بوبکشد، آن چیز پول است، اما نه ریال از ارزش افتاده ای که در خود جمهوری اسلامی هم چندان خریداری ندارد، بلکه دلار - دلاری که ارزش آن، اگر چه مدام در نوسان است، ولی هنوز نرخ های بین المللی جملگی با آن سنجیده می شود.

مردش میلیون دلاری رژیم تهران، جوانی است به نام مهدی بهرمانی، فرزند برومند حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر بهرمانی، معروف به ها شمی رفسنجانی رئیس مجلس اسلامی، اما جمعه تهران و سخنگوی شورای عالی دفاع و نماینده "امام" در این شورا.

بنای زکی مردش میلیون دلاری رژیم تهران، که اقامتگاه و دربروکسل بود، به کانا در فتنه حریفان نمی گذاشتند که شش میلیون دلار کمیسیون معامله قاچاق اسلحه ای که بنای زکی گیر او آمده بود، مانند آب خوش از گلشویش پایین برود. ولی کانا در آن نیز جای امنی نیافت.

حسن رفسنجانی، بردار بزرگ علی اکبر رفسنجانی، در استرالیا مزارع و باغهای بزرگی را اداره می کند که به شراکت رئیس مجلس شورای اسلامی خریداری شده است. ثروت متقول و غیر متقولی که رفسنجانی در خارج از کشور دارد، چنان زیاد است که اداره آن به هیچوجه از یک نفر ساخته نیست، بویژه که آن یک نفر هاشمی رفسنجانی باشد که مخالفانش در همه جا سایه سایه او حرکت می کنند و کوچکترین کارهایش را زیر نظر دارند، می گویند حتی تلفن های خصوصی او کنترل می شود و به اطلاع خمینی می رسد.

در تهران، دست او برای اداره این ثروت کلان تقریباً "بسته است. پس ناگزیر است به افرادی که در خارج از کشور در دوا نزدیکانش بشمار می آیند، تکیه کند. بدیهی است که برای وی قابل اعتمادترین این افراد همین فرزندش بهرمانی است.

ولی بهرمانی نیز، در اشراف پانکته نمی خواهد کمیسیون شش میلیون دلاری را با حریفان عادلانه تقسیم کند، نخست به کانا در و اکنون به استرالیا زده است تا بعد از زنگی جهان سردر آورد.

این نیز به نوبه خود، کارهای مالی رفسنجانی را در خارج از کشور بسا دشوار ریهای بسیار روبرو می سازد. رفسنجانی خیلی دلش میخواست که وضع جمهوری اسلامی طوری بود که وی امکان می یافت، دست کم برای مدت کوتاهی هم که شده، سفری به خارج از کشور انجام دهد. ولی ظاهراً "بخت رفسنجانی در اداره ثروتی که به دستش افتاده، چندان مساعد نیست که وقت بدست آوردن این ثروت بوده است. ثروت های با دآوردمی توانند به همان آسانی که به چنگ آمده اند، از دست نیز بروند. کسی چه می دانند؟ ممکن است همین مهدی بهرمانی فردا اصلاً منکر آن شود که با بدسهمی از این پولها را به پدرش بپردازد.

ها شمی رفسنجانی بهترین کسی است که می تواند در باره رستی یا نادرستی خبرها بیاید که در باره ثروت بهشتی و محمد منتظری می دهند قضاوت کند. در این خبرها گوشه ای از سرنوشتی مندرج است که ممکن است بر ثروت خود او نیز برود.



همه میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کونستاسا ردهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ساعت ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۵۵ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کونستاسا ردهای ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ متر (فرکانس ۱۱۷۵ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کونا ردهای ۲۱ متر (فرکانس ۱۴۵۵ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

گزارش های ایران

از گروه های اطلاعاتی نهضت مقاومت ملی ایران

بوی باروت

روزنامه های فرمایشی رژیم یکصدگوشیده اندنا می خشک و رسمی حسینعلی منتظری، "قاظم مقام ولایت فقیه" به خمینی را که درباری می محاکمه و مجازات مهدی ها شمی روزیست و چهارم آذرماه ما در شده بود، نموداری از "رادت و اخلاص" به قلم دهند. اما حقیقت نامه غیر از اینست، آنچه تا مه منتظری در همان نگاه اول جا رمیزند، کاهش رادت و اخلاص نویسنده اش به شخص خمینی است. از اینها گذشته درست است که منتظری طی نامه کوتا هس در خواست می کند تا به وضع مهدی ها شمی و منسوبین سببی او "بدون غماض و با کمال دقت" رسیدگی شود، اما در مورد منسوبین نسبی خود کا ملا سکوت اختیار می کند. دست کم یکی از منسوبین نسبی منتظری، فرزندش به نام سعید، گفته می شود که در میان دستگیرشدگان است که بجرم همدستی و همفکری با مهدی ها شمی به زندان افتاده اند. ممکن است در وهله اول این تصویر به ذهن دست دهد که منتظری برای نجات فرزندش سعید و دا ما دش که رئیس دفتر او و برادر مهدی ها شمی است، میا درت به نوشتن نامه یی کرده و تن به خفت داده است. با اینهمه خواهش منتظری از خمینی در مورد رعایت موازین عدل اسلامی و دقت خودبیطور معکوس نما یشگرا نست که در محاکمات سیاسی رژیم خمینی آنچه هرگز رعایت نگشته موازین عدل و دقت نظر بوده است. هر چند ممکن است هدف نا مه این بنییز باشد که طرفداران و همفکران نه منتظری ها شمی را ساکت نگهدارد که نگرانند مقامات رژیم سرش را بی خیر زیر آب کنند. در آخرین مرحله، منتظری با نوشتن چنین نامه ای درست است که به انتظار دلبره آتمیز مقامات رژیم ختمه داده و خیال هم را از سرکشی و تمرد خود راحت کرده، اما با این نامه به موقع حربه را از دست خمینی و مخالفانش که گوش به زنگ نشسته بودند تا یک بیورش همه جا نبه یرا نسبت به اوتادارک ببینند گرفته است تا هم شریک جرم مهدی ها شمی قلمدا دشود و هم دعوا را به وقت مناسبتی موکول کند. وقتی که دیگر خمینی روی خاک نیا شد، در ما برای مهدی ها شمی حال و آینه ده رژیم خمینی بزرگترین لطمه ها را دیده است. با آنچه مطبوعات تحت اختیار رژیم کوشیده بودند تا جریان معرکه ی ضد منتظری را با کوبیدن به نمل و بسه میخ کنترل کنند و در عین ترساندن منتظری او را به "راه راست" هدایت کنند، ولی کمتر کسی است که به این ما چرا به عنوان یک تف سربا لانگما ه کنند. منتظری، دست کم، تنها کسی بود که انتظار میرفت ما بون خمینی به تن او نخورد. ولی برغم عواقب سیاسی که بر این ما چرا مترتب خواهد بود، همه با ید این نکته را دریا فتنه با شنده مترسکی که خود به آستینها یش با کرده اند، اکنون تحمل هیچ حرف سربا لا، هیچ حرفی روی حرف خودش، را ندارد، حتی اگر این حرف از جانب نفر دوم در سلسله مراتب نظام حکومتی ولایت فقیه باشد. دیگر کمتر کسی است که این نکته را در نیا فتنه باشد. چرا تا تا اخیر که قاظم مقام ولایت فقیه را سکه یک پول کرده، دیگر از منتظری چیزی با قاسی نگذاشته تا صفت مندرج در قاننون اساسی برای ولی فقیه را بتوان براو منطبق ساخت. به نظر میرسد که منتظری بخاطر دور بودنش از صحنه روزمره سیاسی تهران و تبدیل قم به یک پایتخت مستقل، از تحولات سیاسی اخیر که مسئولان به آن رسیده اند کا ملا بی خبر مانده بوده است.

در ما فل آخوندی گفته می شود که منتظری قربانی اقداماتی شده که از سوی اعضای شورای نگهبان و عناصر محافظه کار وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و تدارک شده بوده است. حتی اگر این فرض درست باشد، نیا ید این اقدام

با ره سفر مقامات آمریکا به تهران از وزیر خارجه سؤال کرده بودند به روزنامه رسالت فحاشی کرده بودند، صراحتاً "متهم کرده که در جریان توطئه های گروه مهدی ها شمی سکوت اختیار کرده اند و برای انحراف اذهان عمومی به روزنامه رسالت فحاشی میکنند، آذری قمی گفت: آنچه در اینجا اتفاق افتاده و ما به نام "سف عمیق روحا نیست مبارز و طرفداران اما موا انقلاب گردیده این بود که تحت لوای حمایت از ما، تفکری که سالها ی متما دی مورد حمایت ما و قاظم مقام رهبری قرار داشت به عنوان تفکری متحجر تحت لوای شمع مقدس اسلام طرفداران سرما به دار و زمینخوا و موحتکر قلمدا دگشته است." آذری قمی حتی تا آنجا تا خت که دو باره انتقاد خود را از عدم اجرای احکام اولیه به بهانه تصویب قوانینی مبتنی بر احکام ما نوبه مطرح کرد. نکته یی که مطلقاً "طی این مدت سکوت ما نده بود. خود این نکته که آذری قمی، پس از یک وقفه طولانی، جو مجلس را مسا عددی شده مسا ثل مورد نظر روحا نیون محافظه کار با صراحت مطرح سازد، نشان دهنده تحولی عمیق طی چند هفته یی است که از ما برای دستگیری مهدی ها شمی می گذرد. درست است که سالها از زمان گذشته که خمینی به کمک روحا نیون محافظه کار در برابر اصلاحات رژیم شاه موضع انتقاد می گرفته بود، اما همان انتقادها با شدت بیشتر میتوا نده رژیم خود او و اردشود که زیر لوای اسلام، مصوباتی از مجلس می گذرانده که با احکام اسلامی، از جمله مالکیت در اسلام منافات دارد. بهر حال نتیجه ما برای مهدی ها شمی این شده است که محافظه کاران قا در خوا هندی بودند نفس را حتی بکشند و به خاطر دلسغولیشا ن به احکام اسلامی کمتر مورد ملامت تندروها قرار گیرند. یکی از شیوه ها یی که مهدی ها شمی گروه او برای خرد و حذف هیئت مدیریست مدارس حوزه اعمال می کرد، شورا ندن طلاب جوان علیه آنها بود. گروه مهدی ها شمی و تندروها یی دیگر، اعضا نه نفره مدیریت را که با نظر خمینی و منتظری و کلیا یگانی انتخاب می شدند با عنوان "انحصاری، جریان سالار، منحصر، قشری، مخفی، و..." به حمله می گرفتند

زمستان آخر؟

تا زه در همین هفته یک کوپن نفت برای مصرف عمومی اعلام کرده اند که قابل توزیع است. اگر در بارها را آزاد دنتی موجود باشد، که موجود نیست، به بهای لیتری ۸۰ تا ۱۰۰ ریال خرید و فروش میشود. بهای که برای اغلب خانواده های اسیروتوم و گرانی سرسام و ارزاق عمومی و پاییین بودن دستمزدها، بسیار گران است. در همین حال توزیع گاز شهری در سراسر کشور با مشکلات بسیار همسراه بوده است. مردم با سیلندرها ی خالی کا ز صف های طولانی تشکیل میدهند و به امید گرفتن یک کیسول پرا سا عت ما در صف می ایستند، اما همواره دست خالی بر می گردند. شرکت های ایران گاز زیرسی. کا ز عملاً از با سخگویی به نیا زهای مردم عاجزند، چون گازی برای پرکردن سیلندرها وجود ندارد. ما گذشته مسئله کمیودگا ز در شهر قزوین چنان حادثه که کا ربه درگیری میان پاسداران و مردم کشید. وقتی طبق دستور فرماندار شهر قرار شد توزیع گاز با کوپن و توسط ماشین های حمل گاز در شهر صورت گیرد، مردم خشمگین و ناراضی در حالیکه شعار "مرگ بر فرماندار" می دادند در خیابانها تظاهرات به راه انداختند و هنگامی که سپاه برای متفرق کردن مردم مداخله کرد و آنها را پراکنده

اگر همچنان که مردم انتظار دارند این زمستان آخرین زمستان جمهوری اسلامی باشد، بدترین زمستانی است که مردم اسیروتوم و گرانی سرسام زودرس با کمیودنفت و گاز بنزین و تقریباً تمامی فرآورده های حرارتی همراه بوده با بمباران تقریباً اغلب نیروگاه های برق پراکنده در سراسر کشور که آخرین آن تا به امروز با بمباران پرندک در جاده ساوه، نزدیکی تهران صورت گرفت، عملاً تهران نیمی از ۲۴ ساعت شبانه روز را گرفتار خاموشی است. تا زه خاموشی ها در شهرستانها از این هم بیشتر است. مسافرانی که از شهرستانها می آیند، کمبود برق در شهرها یی نظیر شیراز و یزد را بی حساب توصیف میکنند. خاموشی ها در این شهرها در شبانه روز بین ۱۲ تا ۲۲ ساعت است. رژیم برای ساکت نگه داشتن تهران و تهرانیا از برق شهرستانی ها میزند. اما این هم کفاف تهراننی ها را نمی دهد. از آنجا که بخش عظیمی از خانه های شهر از طریق وسائل حرارتی گرم میشود که با برق کا می کنند، عملاً خاموشیها، شهرها در تار و پود هم در سرما فرو برده است. بدتر از همه آنکه در فاصله خاموشی ها از سوخت مناسبی نیز نمیتوان بهره گرفت. پس از مدت ها

وخواهان متارکت طلاب جوان و تندرو در مدیریت مدارس بودند. هدف اصلی این بود که نظام آموزشی و تشکیلاتی حوزه متحول شود. گروه مهدی ها شمی با اعلامیه های بی که به نام "روحا نیت بیدار" انتشار میداد و در برابر موضوع گیریهای "روحا نیت مبارز" جهتگیری مخالف داشت، شدیداً مدرسین محافظه کار را می کوبید. در یکی از این اعلامیه ها آمده: "همه طلاب حق دارند صحبت کنند" و طی اعلامیه دیگری که به همین امضا در شهریور ما ۶۵ منتشر کرده آمده: "ضروری ترین حرکت و تحولی که باید در (روحا نیت) رخ دهد، شکل گرفتن مدیریتی است مبتنی بر اصول اسلامی و ارزش های فرهنگی و روش های علمی پیشرفته چنان که بدورها زنا ثبته سنگ نظری، کوتا هنگری، گروه گرایی، خودمحوری، و طبقه سالاری باشد" بهر حال افراد متعلق به جنبش مسلمانان مبارز، امت اسلامی، دا رودسته نشری را ه ما هد و حزب الله ها هد و بخشی از سپاه پاسداران به این گروه وابسته بودند.

وزیر اطلاعات و امنیت رژیم، ریشهری، هفته پیش اعلام کرد که متن گفتار مهدی ها شمی بسیار ریش از اینها بوده و قبل از پخش تلویزیونی ابتدا فیلم آنرا خمینی دیده و پس از حذف قسمت هایی اجازه داده که تا همین مقدار برای عموم پخش شود. این گفته بطور ضمنی اعتراف به آنست که ما برای مهدی ها شمی تنها وابسته به یک شخص نبوده و تصمیم ناپیش اعتراف در بالاترین سطح رهبری گرفته میشود از آن گذشته این ما چاره می دهد که نکات مربوط به قاظم مقام مش نیز پخش و منتشر شود. ریشهری نمیگوید مطالب حذف شده از سوی خمینی در چه زمینه هایی بوده است. آیا خمینی با اجازه بخش دادن به قسمت هایی از گفتار مهدی ها شمی که اشارات مستقیم به منتظری دارد، خواسته است منتظری را گوشمالی داده باشد؟ یا اساساً هدف آن بوده تا به یک جریان تندو حادی که رژیم را به موضع گیریهای تندروانه و جنون آمیز میکشاند و آنها را زده شود و چون منتظری در این میان نقش مهمی داشته است، بنا چا رکوشمالی های بی نیز دیده است؟

بقیه در صفحه ۱۱

ساخت، مردم در کوچه پس کوچه ها به تظاهرات و تجمع خود ادامه دادند. در این میان وضع بنزین نیز بدتر از همیشه شده است. با اعلام دیر به دیر کوپن ها، عملاً سهمیه ما ها نه بنزین به چهل و پنج روز کشیده و از سهمیه تا کسی نیز در هفته دوروز اعلام نمیشود، در نتیجه تا کسی ها عملاً پنج روز در هفته کار میکنند و تا زه عصرها چون بنزین شان تمام میشود، مسافران در خیابانهای سرد و بیخ زده میمانند و به مقصد نمی رسند. بهای یک کوپن ۳۰ لیتری بنزین در بازار سیاه به ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ریال می رسد و این مبلغ منهای بهای خود بنزین از قرار لیتری ۳۰ ریال است که باید در جایگا هها هنگام تحویل بنزین، پرداخت شود.

در این میان سیل بنیان کن و خا نه خراب کنی که تقریباً تمام ایستگاههای جنوبی کشور را زیر آب برد، خسارات جانی و مالی فراوانی به بار آورد. مردم که دیگر به رژیم اعتماد ندارند و امیدوارند که هدیه های آنها ملاحظور میشود از دادن کمک و اعانه به نهادهای وابسته به رژیم خودداری کردند و راهی اقدام به کمک مردم مصیبت زده نمودند. خرابیهای ناشی از این قهر طبیعت چنان وسیع است که جبران خرابیها و ترمیم زندگی مردم هزینه و فرصت زیادی می طلبد. سیل مهیب در این زمستان سیاه، که بدترین زمستان طی هشت ساله جمهوری اسلامی است، دما را ز روزگا مردم بی دفاع بر آورده است.

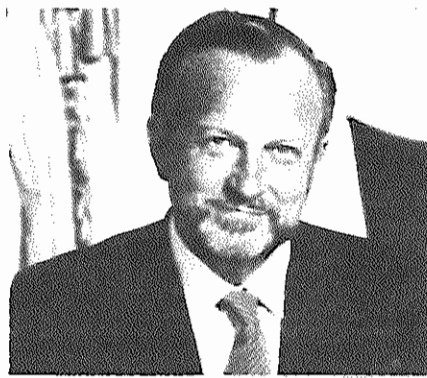
ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین‌المللی

تروریسم و امنیت

نوشته شارل هرنو، وزیر دفاع سابق دولت فرانسه، شهردار نیه و بیلورین و نماینده مجلس فرانسه و بنیانگذار زمان "حقوق سوسیالیستی بشر"



Charles HERNU

مخفی نداد. و نیز مسئولان این اقدامات چه بر سر کار باشند و چه از کار برکنند. با شند، حتی بخاطر حفظ نظامی که این مسئولیت‌ها را بر عهده ایشان نهاده است، با ایده‌ها و راه‌ها آشنا خواهیم شد. هنگامی که در کار روز ارت دفاع نبودم، می‌خواستم فکراتی سیس یک مدرسه نظامی زبانها و اطلاعات را عملی سازم. دلایلم برای این کار از یک سو حضور ما در آفریقا (به شکل مدارس دفاع و تعاون) بود. و دیگر اینکه به نقش سازمان ضد جاسوسی فرانسه (د. جی. اس. او.) می‌اندیشیدم.

تروریسم، اقدام جنگی

چهارمین مقاله‌ای که جایی که دردم گرفتند سرپا زان مزدور به چشم می‌خورند. خوب بیایدادارم که در سال ۱۹۸۲، به هنگام اوج سوء قضاها و خرابکاری‌ها که نسبت به سفارتخانه‌ها و هواپیماها انجام میگرفت، پس از تفکراتی که بسیار از جوانان ما و طلب‌گرا کثرتاً از نیروهای ذخیره ژاندارمری بودند، خواستم کارشناسان را در این باره جمع‌آوری کنم.

من از این عمل خود، که با موافقت پیرمورا، نخست‌وزیر وقت انجام دادم، دفاع می‌کنم. پیرمورا در برابر حاضران "دمو" سه مطالبات عالی دفاع ملی "تروریسم را بدستی یک اقدام جنگی" خواند. یک اقدام جنگی، و نه جنگ.

جنگ اقتضای کنده در برابر برت یک یا چند دولت ایستاده باشد، و نیز برنده و بازنده‌ای در کار باشد. اما وضعیت کنونی چنین نیست. برعکس مادر وضعیت بحران قرار دارد. ریم و در وضعیت بحران نقش دولت آنست که به اقدامات و تدابیر پلیسی و دیپلماتیک - و حتی در بعضی موارد نظامی - دست بزند. به شرط آن که مبارزه با تروریسم به آزادی‌لطمه‌ای وارد نیاید.

تروریسم همواره فرانسوی‌ها را به وحشت می‌اندازد. هدف آن همواره نیروهای حاکم است، و این شامل هیأت حاکمه‌ای که امروز بر سر کار است، و نیز دست‌اندرکاران پیشین حکومت می‌شود. ما اکنون با تروریسمی دست و پنجه نرم می‌کنیم که من آن را "تروریسم زنجوع سوم" می‌خوانم. ما تاکنون دوجوع از تروریسم را شناخته‌ایم: تروریسم ملی و استقلال‌خواه، و تروریسم انقلابی. اما این تروریسم‌ها امروزین ما را درگیر شرایط

تهدید آمیز و خطرناکی می‌کنند و به مبارزه‌ای می‌کشاند که در پشت آن هیچ پدیده‌ی ژئولوژی مشخصی قرار ندارد. تنها هدف آن خسونت محض و اعمال ضد بشری و ضد فرانسوی است. و این را نه جنگ، بلکه زمینه‌ای بسرای جنگ با دشمن است. زمینه‌ای که می‌توان گفت تا حدی به "زمین‌های سوخته" می‌ماند. نام این تروریسم در دفتر ژنرال - اسرانیستیک جهان ثبت خواهد شد و هدف آن بی‌ثبات کردن فرانسه و دیگر دموکراسی‌ها - و بار دیگر ترکان می‌کنم - به انحراف کشاندن نیروهای نظامی و هسته‌ای ماست.

هرینه کراف

با یاد متوجه بود که این تروریسم سبب بسیج شدن نیروهای مهم نظامی و پلیسی فرانسه - یعنی گارد های دائمی و گارد مخصوص سرکوب و غیره - می‌شود. بخوبی می‌توان مشاهده کرد که هر سال حدود ده هزار تن به نیروهای پلیس و ژاندارمری که برای مقابله با خطر تروریسم بسیج می‌شوند، افزوده می‌شود. که این البته شامل وظایف و مراقات های احتیاطی و امنیتی و غیره نیز هست. هر سال، برای آنکه این مبارزه ضروری ادا می‌شود، مبالغ هنگفتی که برابر قیمت ۱۲ میراژ ۲۰۰۰، شصت تا نود رزمی یا یک آویسو است، خرج می‌شود. باید این مبلغ را به شمار با نده سال گذشته، یا نده برابر برکنیم تا دریا بیم که چسبه اعتبار رهنگفتی صرف تروریسم شده است. اعتباری که می‌توانست صرف تسلیحات شود.

آری، واقعیتی که هرگز بصراحت بیان نمی‌شود این است که تروریسم سرمایه‌داری نیز بسیج می‌کند، و این همه کوشش‌هایی هستند که برای منحرف کردن فرانسه از خط سیر پیشرفت تسلیحاتی اش بعمل می‌آیند.

تروریست‌ها روی دستاورد سیاسی عملیات خود حساب می‌کنند. اما مبارزه با تروریسم نباید در احساس گناه پدید آید، حتی اگر رسانه‌های گروهی جا به جا، تروریست‌ها - یا قاتلان - را مظلوم بنمایانند.

فرانسه از پشتوانه‌ها شدن یک زرادخانه قانونی و حقوقی کافی و کامل برخوردار است. به این معنی که در آرای یک دیپلمات سی کارآ و انعطاف پذیر است که از همکاری و همکاری در مقیاس بین‌المللی، از اطلاعاتی، از امکانات نفوذی، از وسایل فنی، از فرماندهی نظامی، و از ارتباطات پیشرفته برخوردار است. همه اینها می‌توانند با قوانین متناقض باشند.

همزبانی سیاسی (چپ‌راست) فرانسه چیزی درخته ندارد تا به ما عرضه کند. آنچه ما را قادر به مبارزه با تروریسم می‌سازد، روح همزیستی سیاسی نیست، بلکه وجودان همبستگی است.

۱- رک - آن - سیل (حقوق سوسیالیست بشر) شماره زمستان ۱۹۸۶

۳۲ هزار کشته؟

به گزارش خبرگزاری فرانسه، وزیر دفاع عراق دیشب در اظهاراتی خطاب به نمایندگان مطبوعات بین‌المللی، تهدید کرد چنانچه جمهوری اسلامی بمباران شهر بصره را ادامه دهد، صدها هواپیما بمباران عراقی در آن واحد شهرهای ایران را همزمان زیر بمباران قرار خواهد داد. ژنرال عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق افزود: صبر دولت عراق حدی دارد و نمی‌تواند اندام‌ها را کشتار ملت خود بگذرد.

خبرگزاری فرانسه بنقل از وزیر دفاع عراق می‌افزاید: هدف جمهوری اسلامی کماکان تصرف شهر بصره است، ولی ارتش عراق در تمام خطوط جبهه توانائی آنرا دارد که هرگونه تعرض تازه رژیم جمهوری اسلامی را عقب براند. بگفته وزیر دفاع عراق، تنها هفته گذشته رژیم جمهوری اسلامی، سی و دو هزار کشته از ایرانیان بجای گذاشت حال آنکه عراق حتی یک صدم این رقم تلفات نداشته است. وی افزود: کثرت تلفات نیروهای جمهوری اسلامی باعث گردیده که مسئولان رژیم خمینی این تعرض را کم اهمیت جلوه دهند، حال آنکه آنرا تنها همبستگی می‌پنداشتند و ادعا می‌کردند که امسال، سال پیروزی است. خبرگزاری فرانسه می‌نویسد: وزیر دفاع

عراق از طرف دیگر تا کیدورزید که این کشور خواستار ادا مه جنگ نیست و حاضر است بر مبنای احترام متقابل به مرزهای شناخته شده بین‌المللی، ویراساس عدم دخالت در امور داخلی دیگری، بدون هیچ قید و شرطی به جنگ خاتمه دهد. وزیر دفاع عراق در رابطه با اشنال بخشی از منطقه فا و توسط نیروهای جمهوری اسلامی اظهار داشت: در مقابل با ابعاد عظیم تلفات و خسارات اقتصادی که بر جمهوری اسلامی وارد آسوده، و در شرایطی که دستگا نظامی و اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی در حال فروریختن است، تصرف چند کیلومتر خاک در فا و چه ارزشی دارد؟

بنابراین گزارش خبرگزاری فرانسه، وزیر دفاع عراق پیرامون همکاری تسلیحاتی رژیم خمینی با اسرائیل و آمریکا گفت: واشنگتن ممکن است به این معاملات خاتمه دهد، اما رابطه اسرائیل با رژیم خمینی مطمئناً ادا نخواهد یافت. ژنرال خیرالله سپس از اطلاعاتی که آمریکا در باره تدابیر نظامی رژیم خمینی در اختیار بغداد می‌گذارد، سپس گزارشی کرد، و از روابط حسنه عراق با اتحاد جماهیر شوروی و فرانسه و همچنین همکاری نظامی عراق و مصر بسیار اظهار خرسندی نمود.

خبرگزاری فرانسه - ۳۱ دسامبر ۸۶

مذاکرات ناقص

هیئت مالی آمریکا می‌گوید که برای مذاکره با هیئت مالی جمهوری اسلامی به لاهه رفته بود، روز ۳۱ دسامبر ۱۹۸۶ بطور ناگهانی مذاکرات را قطع کرد و از موا شنگتن شد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، زلاسه، اعضاء دو هیئت که متشکل از مقامات بانک مرکزی دو کشور هستند، روز دوشنبه ۲۹ دسامبر به مدت ۳ ساعت به مذاکره ۳۱ دسامبر به مدت یک ساعت به مذاکره پرداختند. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا دیروز اعلام کرد که مذاکرات بسیار پیشرفت‌هایی داشته‌اند و دو هیئت در آینده با یکدیگر ملاقات خواهند کرد. وی اما تاریخ این ملاقات را تعیین نکرد.

هدف از این مذاکرات با زیردست حدود ۵۰۰ میلیون دلار از دارایی‌های ایران است که پس از کثرت تگیری اعضاء سفارت آمریکا در تهران، در بانک مرکزی آمریکا مسدود شد. از سوی دیگر اسدالله نوری، سرپرست هیئت جمهوری اسلامی، دیروز در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه در لاهه آمریکا را متهم کرد که از زیر بار وظایف و مسئولیت‌های خود شانه خالی میکند. نوری گفت: مذاکرات به مرحله نهائی رسیده‌اند که گمان می‌شود هیئت آمریکا بدستور دولت خود بطور غیرمنتظره‌ای به مذاکرات پایان داد.

اسدالله نوری افزود: هیئت آمریکائی اظهار ردا شد که تا ماه است در آینه‌ها نزدیک مذاکرات را از سر گیرد، اما تاریخ آن را تعیین نکرد. سرپرست هیئت جمهوری اسلامی گفت: در مقابل چنین رویه‌ای، جمهوری اسلامی حق هر نوع اقدام مقتضی را برای خود محفوظ میداند. برپا به‌رای ادا دگای که در لاهه براساس بنیاد نیه، الحزب اریه اختلافات جمهوری اسلامی و آمریکا رسیدگی می‌کند، و در ماه گذشته ما درش، قرار بود دو طرف ظرف ۴ ماه برسیم به موافقت با اختلاف که بالغ بر ۵۰۷ میلیون دلار میشود موافقت کنند. آمریکا به عنوان طلب‌های بانکی خود خواهان ۶۲ میلیون دلار است.

سرپرست هیئت جمهوری اسلامی در این باره گفت: ما موافقت کرده بودیم که آمریکا ۶۲ میلیون دلار طلب خود را از محل ۵۰۷ میلیون دلار بردارد و باقی را به ما پس بدهد. اسدالله نوری افزود: با توجه به این که طلب آمریکا رقمی جزئی است در مورد اجرای حکم دگای لاهه هیچ مشکل مالی یا قانونی وجود نداشت ولی هیئت آمریکا می‌بظور ناگهانی به مذاکرات پایان داد و ادا مه آن را به تاریخ نامعلوم موکول کرد.

خبرگزاری فرانسه - اول ژانویه ۱۹۸۷

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

زال و رودابه (۲)

پهلوان و درد هجران

از هر چه بگذری سخن دوست خوشتر است
بیغام آشنای نفس روح پرور است
بخش دوم این داستان دل پذیر را با زبا شرح بزم زال و رودابه از زبان فردوسی آغاز می کنیم. دودل داده، دست در دست یکدیگر از با مقصود آمدند:

گرفت (= رودابه) آن زمان دست دستان به دست
برفتند هر دو به کردار مست
سوی خانه ز رنگار آمدند
بدان مجلس شاه وار آمدند
بهشتی بد آراسته بر زبور
پرستنده (= خدمتگار) بر بای و بر پیش حور
شگفت اندرا و مانده بد زال زر
بر آن روی و آن موی و بال وافر
ایا راه و طوق و با گوشوار
زدینار و گوهر جویاغ بهار
دور خاره جون لاله اندرین
سرچشم زلفش شکن بر شکن
همان زال باقر شاهنشاهی
نشسته بر ماه با فرهی
حمایل یکی دشنه اندر برش
زیاقوت سرخ افسری بر سرش
همی بود بوس و کنار و نیبند
مگر شیر، کوگور رانکسرید
در همین مجلس است که زال به محبوبه می گوید که اگر
منوچهر این داستان را بشنود، با آن مخالفت می کند،
پدر من سا منیز خروش بر خواهد آورد:
ولیکن نه بر ما به جان است و تن
همان خوا رگیرم، بیوشم کفن
بذیر فتم از داد گور دارم
که هرگز زبیمان تو نگذرم
شوم پیش بزدان ستایش کنم
جوابی ز دیرستان نیایش کنم
مگر کودل سام و شاه زمین
بشوید ز خشم و زبیکار و کیمن
جهان آفرین بشنود گفت من
مگر کاشکارا سوی جفست من
تا زمانی که داستان مهر آوردن این دودل داده بر یکدیگر
بنیان بود، کار به مراد دل ایشان نمی گشت. اما زال
می خواست او را شکارا جفت خویش سازد، با یاقصه این
عشق شکیب سوز علنی شود، اما در این میان، هیچ کس
جز خود آن دو با این کار موافق نیست.

مهراب، البته داشتن دامادی چون زال، فرزند سام
سوار را از خدای می خواهد که پهلوان است و هم برای او
تکیه گاه می قوی است، اما وی نژاد زحاک دارد. پادشاه
ایران نیز منوچهر نواده فریدون است که در جوانی با
زحاک پیکار کرد و او را بگرفت و به دام وند در بند کشید. در
زمان فریدون پسرش ایرج به دست برادرانش سلم و تنیسور
گشته شده بود. بنا بر این منوچهر بی واسطه به جای نیای
خویش نشسته است و هنوز چند سالی پیش از این حکومت
هزار ساله و بیدادگرانه زحاک نگذشته است. مهراب باید
بسیار راضی باشد که فرما نروای نا حیای کوچک (کابل)
بر سر راه هند را بدو وا گذارند، با ید هر چه بتواند از
ایجا دسرو صدا برهیزد و زکارتی که موجب جلب
توجه شهنشاه ایران به دست ببرد، و اکنون ایمن
داستان زال... تنها با زمانه خاندان پهلوان ایران،
پسر سام سوار، و شاه مهر آوردن وی پرورده به... ممکن
است خون بهای کند، آتشی بر آفرود که نه تنها او وزن و
دخترش، بلکه تمام مردم کابل نیز در آن بسوزند.
این نحوه تفکر خاندان "عروس" بود که زنگنه فردوسی
در طی داستان بر می آید. زن مهراب نیز درست بر همین
عقیده است، اما مهراب با داشتن مسئولیت فرمان روابی
بیشتر به سرنوشت مردمی اندیشد و از همین روی سیندخت
را مخاطب می سازد:

بدو گفت کاکون جز این رای نیست
که شاه گیتی مرایای نیست
که آرمش بدخت نایبک تن
گنم زارتان بر سرانجمن
مگر شاه ایران از این ختم و کین
بر آساید و رام گردد زمین
و تا بدان جا می رود که می گوید من بی جهت پدرم پدران
خویش (تا زبان) عمل نکردم و چون دختر آوردم او را زنده
به گور نکردم. در این بیت ها تعریض و کنایه هوشمندانه
فردوسی را نسبت به اعراب دوره جاهلی می توان دید:
مرا گفت، چون دختر آمدید
بیایستش اندر زمان سر برید
نکتم، بگنتم ز راه نیاید
کنون ساخت بر من چنین کیمیا
بسر کوز راه پدر بگذرد
دلیرش زبشت پدر نشمرد
از سوی دیگر زال نیز خود در نخستین دیدار با رودابه
عاقبت کار و عکس العمل شاه ایران و پدر خود را پیش بینی
کرده است. از این روی، هیچ روزنه امیدی از هیچ سو

به چشم نمی خورد. هیچ کس نیست که دست زال و رودابه را بگیرد. و آنان را از این گردابی که در آن افتاده اند، برهاند. به نظرم آید که سرانجام باید دل دادگان خود چاره ای بیندیشند، و از این بن بست راهی به بیرون بگشایند و از میان این دو، زال که در سر اسزندگی به خردمندی و چاره جویی شهرت دارد، پیش قدمی شود...

عاشق، سرزنش به جان می خورد

در داستان های شاهنامه هر چیز بر سر جای خویش نهاده شده است. داستان سرا، یک سخن بیهوده نمی گوید، عناصر و اجزاء داستان، همه با نظم و ترتیب بر جای خود چیده شده اند و گوینده هر یک از آن ها را در سر جای خود به کار می برد. وقتی سام به البرز گوه می رود زال را از زبیر غیا زبیر می گیرد و به شهری آورد و با پسر به خدمت منوچهر شاه می رسد، منوچهر به دیده تحسین در وی می نگردد؛ چنین گفت مراسم را شهریار که از من تو این راه زنه ردار به خیره میا زار از هیچ روی به کس تا دامنه مشوح زبیدی که فرکیان دارد و جنگ بستر دل هوشمندان و آهنگ شیر سام خود نیز وقتی زال را از زبیر می گرفت ازیدی ها که در حق وی کرده بود پیشما بود و با پسر چنین عهد کرد: به من ای پسر، دل نرم کن گذشته مکن یاد دل گرم کن بذیر فتم از خدای بزرگ که دل بر تو هرگز ندارم سترک بجویم هوای (= میل) توا زینک و بد از این پس چه خواهی تو، چون سزد زال، پس از اندیشه بسیار، بدین نتیجه می رسد که از این برگ برنده، از امتیازی که شاه او پدید آورده اند، و در برابر سرختی او و خوارگی ها که در گنجانم (= لانه) سیمرغ کشیده است تعهد کرده اند که به خواست و میل وی رفتار کنند، سوچوید. آری، اکنون هنگام وفا بدان عهد است. باید آن ستم ها که دیده و رنج ها که برده است فرایا دایشان آورد و آنان را به بر آوردن آرزوی خویش وادارد.

داستان با فصاحت و زیبایی بی مانند دام می یابد زال نخست موبدان و وزیرگان را گردمی آورد و غم دل خویش را با ایشان می گوید: که از من ریمده است صرور خرد بگویند کاین راجه اندر خورد؟ نگفتم من این، تا نگفتم غمی به مغز و خرد در نیامد کمی همه کاخ مهر من است زمین چو گردان سپهر من است دلم گشت با دخت سیندخت رام چه گویند ما شدید رای، سام؟ موبدان در پاسخ وی لبها زگفتار فرمودی بندد و زال چون از ایشان با سخنی نمی شنود خود می گوید: می دانم که در دل مرا از این عشقی که گرفتار آن شده ام سرزنش می کنید. اما در عاشقی از بلا کشیدن و سرزنش شنیدن چاره نیست، و اگر شما من در این راه یاری کنید، من نیز بجای شما (= در باره شما) نکویی خواهم کرد. موبدان گفتند ما همه بندگان تو ایم، حقیقت این است که مهراب مردی بلند پای است و وصلت با او ما به تنگ و سزا فکندگی نیست. فقط اشکال بزرگ این است که او از نژاد زده ها (= زحاک) است و در این باب تو از ما نا تری و نکوتر می اندیشی. بهتر آن است که خودنا مای به پدر بنویسی و از او خواهی که نا مای به شاه بنویسد و او را در این باب بخواد. آن گاه زال نامه معروف خود را به سام می نویسد. همان نامه ای که نظامی عروضی بیستی چندا زان را در چها رقاله آورده و در بیان آن گفته است من در عجم سخنی بدین فصاحت نمی بینم و در بسیاری از سخن عرب هم بیستی چندا ز مقدمه آن نامه را که آیت بلاغت و نمونه شعری است نقل می کنیم: یکی نامه فرمود نزدیک سام

سرا سرد رود و نوید و خرام
نخست از جهان آفرین یاد کرد
که هم داد فرمود (= دستور داد) و هم داد کرد
از او ای است نادی از او ای است زور
خداوند کیوان و ناهید و هور
خداوند هست و خداوند نیست
همه بندگان تیم و ایزد یکی است
از او باد بر سام نیکم درود
خداوند کویال و خمشیر و خود
چنانده دیزه هنگام گسرد

جواننده، کرکس اندر نبرد
سزای بنده، باد آورد گاه
فشانده، خون زابریسپاه *
به مردی هنر در هنر ساخت
سراسر از هنرها برافراخته
جوسام نریمان گه کارزار
به مردی نه هست و نه باشد سوار
پس از این ستایش بی مانند، زال محرومیت های خود را به رخ پدر می کشد:
بدر بود در ناز و خوی برند
مرا برده سیمرغ بر کوه هند...
همی پوست از باد بر من بسوخت
زمان تا زمان خاک چشم بدوخت...
و پس از غم دل سخن سازی کند و از درد هجران فریاد بر می آورد:
یکی کار پیش آمدم دل شکن
که نتوان ستودنش برانجمن
بدر گرد لیراست و نرا زده است
اگر بشود دراز بنده رواست:
من از دخت مهراب گریان ندم
چو بر آتش تیز بریان شدم
ستاره شب تیره یار من است
من آم که دریا کنار من است
به رنجی رسیدم از خویشتن
که بر من بگیرد همه انجمن
و سرانجام به پدر قول می دهد که جز به فرمان او دم نزنند. آن گاه گوید اکنون بدر چه فرماید؟ آیا اجازه می دهد که من دخت مهراب را به راستی و بر طبق آیین و کیش جفت خود سازم. و در بیان آخرین تیر ترکش را به کار می برد: به پیمان چنین رفت بیستی گوه
جوباز آوردم زال برز کوه
که: " هیچ آرزو بردلت نگنم
کنون اندر این است بسته دلم
سین سوازی برق رفتار را با دوا سب ما مورمی کند که
نامه اش را به پدر برساند، سوار نا مه را به سرعت به سام می رساند. سپید نخست از خواندن نامه زال سخت حیران می شود.
چنین داد پاسخ که آمد بدید
سخن هر چه از گوهر بد سزید
جورغ زبان باشد آموزگار
چنین کام دل جوید از روزگار
سا سخت حیران و اندیشه مند به خانه می گردد و شب از ناراحتی به خواب نمی رود. اما فردوسی، که پایمان داستان را می داند، به پیشانی سام می نویسد:
سخن هر چه بر سر ده سوار تر
دلش خسته زان و تن زار تر
گشاده تر آن با خدا ندر نهان
چو فرمان دهد کردگار جهان
آری خواست خدا و نندو فرمان او همه کارهای دشوار را آسان می کند. با مداد دفردا سام نا گزیر ستاره شمر را پیش خود خواست و داستان زال و عشق شورا نگیزا و را با زگفت و فرجام این کار دشوار را از ایشان باستان بخاست. ستاره شانس روزهای درازا اختران را با زجستند، پس خندان ن سزد سام با زگشتند و بدو گفتند:
ترا مزده، از دخت مهراب و زال
که با شنده رود به سادی همال (= همسر)
از این دو هنر مندایی زبان
بیاید بند به مردی میان...
بدو باند ایرانیان را امید
از او پهلوان را خرام و نوید
سام زدانستن چنین عاقبتی شاد می شود، فرستاده را نزد خود می خواند و بدو می گوید پیش زال رو به خوبی با او بگوی که این آرزوی توهیح صورتی نداشت، اما چون نخست چنین پیمان رفته است من نیز بهانه جویی نخواهم کرد. با مداد دفردا به ایران خواهم رفت تا درباره کار تو چاره ای بیندیشم.

گام نخست، به دست آوردن رضای پدر، آسان برداشته شد و پیدا است که زال از یافتن این مزده چه شادی ها کرده و چه دینارها و درم ها به درویشان داد. اما هنوز رودابه و مادروید را و از آنچه گذشته است آگاهی ندارند.

عشق از پرده برون افتاد

در کار زال و رودابه، زنی در میان بود که تا مه پیمان از این بدن و از آن بدین می رسد، زال او را بخواست



بقیه از صفحه ۱

مطبوعات آزادیکی از برجسته ترین نشانه های وجود آزادی در جامعه است و هرگز بیش به استبداد، نخستین چیزی را که محدود می کند و سپس به بندگی کشد، آزادی مطبوعات است. به هیچ روی تصادفی نبود که شورای انقلاب اسلامی، نخستین قانونی را که تقریباً با دستپاچی تصویب کرد، قانون مطبوعات بود. هیچ استبدادی نمی تواند با مطبوعات آزادی دزدگی کند، و حتی آزادیهای نیمبند مطبوعات در جامعه های اسیر استبداد دهمواره با خطر مهار شدن از سوی دولت روبروست. جمهوری اسلامی نیز از این قاعده برکنار نیست.

کار به آنجا رسیده بود که خودداری کنندگان مطبوعات امروز در رژیم تهران ناگزیر از این اعتراف شدند که حتی عنوان های درشت روزانه آن ها نیز تکراری و خسته کننده شده است، و این کسی جز آیت الله منتظری جا نشین انتخاب شده خمینی نبود که با استنطاق خود از مطبوعات سبزو مدائی برآنها نداشت. منتظری مسلماً "دلش برای آزادی بطور کلی، یا آزادی مطبوعات بطور خاص، نمی سوخت که خواستار آزادی عمل بیشتر فعالیت مطبوعاتی بود، بلکه مصلحت این می دید که رضایتمندی همگانی، که در جمهوری اسلامی را به سوی انفجاری

احمد خمینی، مدیر اطلاعات و کیهان

حتمی می برد، در انتقاد مطبوعات مغری یا در چیه اطمینانی پیدا کند و خصلت انفجاری خود را از دست بدهد. اما چنین پیداست که آیت الله خمینی در این مورد نیز با جا نشین خود همراهی نیست، او حتی مختصراً آزادی را هم بر مطبوعات نمی پسندد. به همین دلیل، برخلاف قانون اساسی خود رژیم و بهرغم قانون مطبوعات آن، نمایندگان خود را بر سر مطبوعات گماشته است تا کنترل استبدادی بر رسانه های همگانی حتی الامکان کامل باشد. رادیو دولتی تهران خبر می دهد که سرویس های خاصی که زیر نظر احمد خمینی فرزند آیت الله قرار دارند، از این پس بر دوزخ نامه بزرگ عصر تهران - کیهان و اطلاعات - نظارت خواهند داشت. این نظارت در واقع تا زه نیست، دو سال پیش بود که میرحسین موسوی، برای برآشت خود از اتهام سانسور مطبوعات - به صراحت گفت که دوزخ نامه بزرگ تهران به هیچ وجه زیر نظر دولت قرار ندارند، بلکه مستقیماً "به وسیله نمایندگان امام" اداره می شوند. در آن روز نیز ما ننهادیم روز حجت الاسلام دعائی و حجت الاسلام خاتمی به ترتیب نمایندگان

می گردد. در نتیجه شما رکسان می که دیکتا توری تواننده آن ها اعتماد کند، مدافعی می یابد. تمرکز بیش از اندازه کارها در دست احمد خمینی، به هیچ وجه به کفایت های این مرد مربوط نیست، بلکه به این مربوط است که خمینی اعتماد خود را به اطرافیان هر چه بیشتر از دست می دهد. دست گذاشتن احمد خمینی روی دوش شریعه بزرگ از حیث کیفی تا نیری در سطح مطالب این دو روزنامه نخواهد داشت، زیرا مشکل در این دوره زمانه با لایبردن کیفیت نیست، کیفیت را از این همه با ثبات تر آوردن مشکل است. با این همه نتایج این سانسور چندگانه را باید بیشتر در این دوره زمانه دید. خواهند که خودخواهانه نندگان زیرک حتی از لایبلی سطور آنها نیز نتوانند چیزی بخوانند. ولی نظارت خمینی بر رسانه ها نمی تواند کامل باشد مگر اینکه به وسیله احمد پسرش، دستی بر آید - تلویزیون دولتی نیز در آن زمانه اکنون زیر نظر اکبر رفسنجانی است. با شدت بخشیدن به سانسور قاعدتاً مطبوعات و رادیو - تلویزیون کم خیرتر خواهد شد، بی آنکه این نشانه کم خیری در کشور باشد. وقتی که در کشوری زیر سلطه استبداد خیلی خبرهاست، مطبوعات آنکدامی تر و فقیرتر جلوه می کنند.

زال و رودابه (۲)

پهلوان و درد هجران

و بدو گفت زود نذر درودا به رو بگو در این تنگی و سختی گشایشی پدید آمد، و نامهای راکه سام دریا سخا نوشته بود به زن داد تا به معشوق برساند. زن نیز چنین کرد و روشن است که رودابه نیز سخت خرم شد و نام فراوان بدو داد. سپس سربندی پرگهر و دو انگشتری گران بها بدو داد تا با درودویا هم رودابه به زال برساند. وقتی زن از حجره رودابه بیرون آمد و به او رسید سینه اش خست او را بدید و در اندیشه فرو رفت. زن را فرا خواند و بدو گفت از کجائی؟

زمان تا زمان بیش من بگذری به حجره در آیی به من ننگری دل روشنم بر تو شد بدگمان

نگویی مرا تا زهی گز (یا) کسان؟ زن نمی توان نذر درودا بر سینه اش یا سخی درست بدهد. هدیه های بسیار گران بها را نیز نذر او کشف می کنند. سینه اش می بیند انگشتری ها و سربندی زن رودابه است. در کاخ را می بیند و دختر را نزد خویش می خواند و دو ما جرا را از اومی پرسد:

فرو ریخت از دیدگان آبرمهر به خون دهنرگس بیار است جهر به مادر چنین گفت کای بیخرد

همی مهراجان مرا بشکسترد و بدو توضیح داد این زن را که با زداشتی و بر زمین زدی و بفرمودی تا مویش را بکنند و او را به روی بر زمین بکشند آورنده نام او واسطه میان ما بود. سینه اش بی درنگ متوجه عاقبت پرخطرا این مهرورزی شد و گفت:

بزرگ است بوی جهان پهلوان کمن نام و هم برای و روشن روان هنرها همه هست و آهو (عبث) یکی

که گردد هنر بین او اندکی؛ شود تا و گیتی (منوچهر) بدین خنماک

زال بل برآرد به خورشید خاک... چون مهراب به خانه با آمد، زن را بزم کرده و آشفته دید و علت را با زبیرسید، سینه اش سخن را در لفظا به بدویا زگفت. اما مهراب مقصودی را در نیافت و نکته ای را که در آن نهفته بود ننگرفت. ناگزیر آشکارا گفت:

چنان دان که رودابه را بیورسام نهانی نهاد است هرگونه دام بهره است روشن دلش را ز راه

یکی چاره مان کردید ایندنگاه مهراب نیز پس از آگاهی از ماجرا است که نخست بسیار برایشان می شود و از این که دختر را در وقت زاده شدن - به رسم نیاکان - نکشته است پشیمانی می نماید. سپس می گوید: اگر سام بل و منوچهرها از این روابط آگساره

شود تا زکا بل دودیه خورشید برآورد و هیچ کس نیست زار و آبادانی در آن نگذاردند.

سینه اش می گوید: سام از این ماجرا آگاه است و به همین جهت از کرگساران با زگشته است. مهراب نخست می بیند که زن آهنگ فریقتن وی دارد. اما سینه اش بدویا می گوید که گزند تو گزند من نیز هست و زدن من جز راستی نیست. سپس پدر می خواهد رودا به او ببیند. اما مادر نخست از او بیمان می گیرد که به دختر گزند نرساند. آن گاه دختر را نزد وی می فرستد. سخنان پدر درشت و جان گزای است اما جویند رودابه آن گفت و گوی

دزم گشت و چون زعفران کرد روی سیه مژه برنگرگان دزم فرو خواند (خوابانید) و زده هیچ دم

داستان عشقی چنین عجیب و نامتناسب نه حدیثی است که پنهان مانده. خبرگزاران شاه را از داستان زال و دخست مهراب آگاه کردند. شاه از این ماجرا نگران می شود و فکر می کند فریدون روی گیتی را از زبید دضاک بشکست. اکنون مبادا از این عشق فرزندی پدید آید و به سوی مادر گراید و ایران را برآشوب ورنج سازد. بی درنگ برادر خویش نوذرا نزد سام فرستاد و او را به ایران شرفروشانند. سام بی درنگ فرمان شاه را گردن نهاد و به ایران با زگشت. منوچهرها خوش رویی و شادای او را پذیرد و شوگرزارش نبرد را از جهان پهلوان با زبیرسید، سام نیز آنچه را که گفتنی بود به شرح با زگفت. شب هنگام بزمی آراستند و می در میان آوردند. در میان بزم شاه از سینه اش خواست که فریاد به درگاهها زاید و چون وی به خدمت شاه رسید:

چنین گفت با سام شاه جهان گزاید (این جا) برو با گزیده مهیان

به هندوستان آتش اندر فروز همه کاخ مهراب و کابل بسوز

نباید که او با بد از بد ره گاه او مائدا زبچه ازدهها شاه در پیمان این دستور فرمان می دهد که سام سرتمام بزرگان را که در دستگاه مهراب بنده زتن جدا کند و روی زمین را از بیبوند ضحاک و خویشان وی بشوید. سام نیسز جز فرمان برداری چاره ای ندارد. انگشت قبول بردیده می نهد و روی به سوی کابل می آورد.

خبر فرمان شاه به مهراب و زال می رسد. زال به استقبال پدر می رود و با گفتاری سخت خردمندانه او را رام می کند و در پایان سخن بدویا گوید تا زما زندران همین هدیه را آوردی که خانه آبا دمر آخرا بکنی؟ سام بدویا می گوید

تیزی مکن تا چاره کارشورا ببیندیم. خواهم گفت نامهای بنویسند. آن را خود بر می داری و به دستوری که خواهم گفت نزد من می روی و اگر چنانچه دریا را با شکر که به گسام تو خواهد شد. آن گاه سام نامهای به شاه می نویسد و پس از ستایش او شرح مبسوط خدمت های خویش می گوید: من اکنون پیر شده و نویت را به زال سپرده ام و پس از سال ها خدمت گزاری آرزوی دارم که زال خواهد آمد و زبیرسنگا و شاه خواهد خواست و نیز:

همانا که با زال پیمان من شنیده است شاه جهان بان من

که از رای او سرنیچم به هیچ در این روزها کردی من بسج ... جویرورده مرغ باشد به گوه نشانی شده در میان گروه

چنان ماه بیند به کابلستان چو سروسپی بر سرش گلستان

جو دیوانه گردد نباشد شکفت از او شاه را کین نیاید گرفت ...

زال از سویی به درگاه منوچهر می آید و با فروتنی و لایه بسیار مراد خود را از شاه می خواهد. شاه نیز کار را به اخترشنان می سپارد و آنان نیز پس از سه روز خجسته بودن این پیوند و زاده شدن رستم را به شاه مژده می دهند. از سوی دیگر سینه اش خود نزد سام می رود و با دان هدایا و زبان آوری و لطف بیان و سخن های دل پذیر موافقت او را به دست می آورد و از قول می گیرد که کابل و مردم آن را گزند نرساند.

شاه نیز پس از شنیدن گفته اخترشاران با خواست زال موافقت می کند. سپس خود را با بی او را می آزمایند. زال از آزمایش سربلند بیرون می آید و زود دیگر به خدمت شاه می رسد و از اجازه با زگشت می خواهد و می گوید دل من در هوای دیدار پدر است.

بدو گفت شاه ای جوان سرور گرد یک امروز نیزت بیاید سیرد

تورا بویه (آرزوی) دخت مهراب خاست

دلت راهن سام زابل کجاست؟ روزی که شاه زال را نزد خود نگاه می دارد، برای آن است که در مردی و دلیری و فنون نبرد نیز او را با آزمایند.

نتیجه این آزمایش نیز برای زال مایه سرفسرازی است. شاه نامهای دریا سخا نام می نویسد و با عروسی زال موافقت می کند و آن را بدویا می سپارد. زال شادمان و کامیاب، برق آسا به کابل بازمی گردد. با قیادتان را که شرح تشریفات عروسی زال است به ذوق و تخیل خوانندگان گرامی و می گذاریم. پدید آمدن و زاده شدن رستم نیز برای خود داستان جداگانه است و شایسته روزی بدان بپردازیم.

* دیزه به معنی اسب است و مفهوم این دوبیت تمام شرح جنگ آوری سام است. چرا ننده کرگس اندر نبرد یعنی آن که وی از بسیاری کشتگان کرگس ها را در دشت نبرد خوراک می دهد. نیز برسیا کنایه از شمیرا است و نشاننده خون زابرسیا تعبیری است سخت زیبا از تیغ زنی و خون فشانی شمیرا م.

نامه‌ها و نظرها



جانب تمام با تئوسی‌ها و سوسیالیست‌ها و ...
کرامی فقط برای منکس کردن نظریات و عقاید و
برداشت‌های نحی سوسیالیست‌هاست و لزوماً
به معنای موافقت و هم‌رازی ارکان مرکزی نیست
ملی ایران تا مفاد همه این نوشته‌ها نیست.
ارنوبسندگان تا همه آنها را می‌کند نام و نشان
خود را ذکر کند و در صورتیکه نخواهند نامشان
خود را یادآور شوند تا نامشان محفوظ بماند.
افزون بر این، از جانب نام‌هایی که در آن‌ها
نه نام‌ها و گروه‌ها، هنک حرمت‌تود و با غفست و
بزرگوار قلم ملحوظ نگردد، معذوریم.
انتخاب عنوان نامه‌ها از ما است.

انقلاب فرهنگی در گودال

در حالی که سرسراجه معه ایران از رژیم
اسلامی مدام فاصله بیشتری می‌گیرد،
دا نشگاه اگر از رژیم فاصله نگیرد، جای
شگفتی است. حقیقت این است که گودال
میان رژیم اسلامی و دانشگاه‌های کشور
مدام عمیق‌تر می‌شود. و این سخت‌مایه
نگرانی رژیم شده است. این نگرانی را از
سمینار سه‌روزه‌ای که به مناسبت دومین
سال تشکیل شورای انقلاب فرهنگی در
تهران برگزار شد، خوب می‌توان احساس
کرد.

رژیم اسلامی در یکی از وحشیانه‌ترین
یورشها به نظام آموزشی مدرن کشور،
دانشگاه‌ها را بست و نزدیک دوسال آنها
را به حال تعطیل نگاه داشت و تصمیم
گرفت درهای دانشگاه‌ها را فقط هنگامی
دوباره بگشاید که ضابطه‌های اسلامی بر آنها
حکمران باشد. یک ستاد انقلاب فرهنگی
نیز مأمور اجرای وظیفه انقلابی کردن
دانشگاه، یا به عبارت درست‌تر اسلامی
کردن آن شد. زیرا دروازه‌ها بسته
کارگزاران رژیم، انقلابی کردن یک
نهاد برابر است با اسلامی کردن آن.

هنگامی که رژیم زیر فشار شدید فکری
عمومی ناگزیر شد دانشگاه‌ها را بازگشایی
کند، حتی به بخش کوچکی از هدف خود،
یعنی اسلامی کردن دانشگاه، دست
نیافت. تنها چاره‌ای که ستاد انقلاب
فرهنگی اندیشیده بود، این بود که برای
نهادهای به اصطلاح انقلابی مانند سپاه
پاداران، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید
و غیره سهمیه‌ای تعیین کند تا با تزریق
این "خون اسلامی" به دانشگاه‌ها رفته
رفته عناصر اسلامی بر مهم‌ترین نهاد
آموزشی کشور مسلط گردد. راهیابی
حزب الهی‌ها به دانشگاه‌ها، این
مؤسسه‌های آموزشی را اسلامی نکرد،
ولی سطح آموزش دانشگاه‌ها را به نحو
نگران کننده‌ای پایین آورد.

حزب الهی‌ها شایسته‌ای که از طرف نهادهای
انقلابی به موجب سهمیه‌ای که داشتند،
معرفی شدند، نمی‌توانستند دروس در
سطح آموزش عالی را تعقیب کنند. همین
سبب شده بود که حتی آیت‌الله منتظری
زبان به شکایت بگشاید و به امت حزب الله
توصیه کند که الزاماً "نباید از آرای مدرک
تحصیلات دانشگاهی باشند و بهتر است به
دنبال کسب و کاری فراخور بضاعته معنوی
خود بروند.

ولی کارگزاران رژیم تهرانی از رو
نرفتند. فکر کردند اگر نام "ستاد
فرهنگی" را به عنوان یک نهاد فکری
مستقل در کنار ستاد انقلاب
فرهنگی قرار دهند، این یک فکر غلط
است که به تقلید از فرهنگ غلط گذشته
تصور کنیم دانشگاه‌ها محل بی‌دین‌هاست
و روستاییان و بنازاریان از دانشگاهیان
مؤمن ترند. این فکر مال زمانی بود
که دانشگاه‌ها از غرب تغذیه می‌کرد و بر
اساس عدم تقوا بنا شده بود. اکنون که
دوران اسلامی است، باید برعکس باشد. .
تا وقتی اسلام در این مملکت حاکم
است، دانشگاه‌ها باید چنین باشد.

این سخنان سیدعلی‌خان منتهای بروشنی
نشان می‌دهد که شورای عالی انقلاب
فرهنگی در انجام وظیفه خود به همان
اندازه ناکام بوده است که ستاد انقلاب
فرهنگی.
مسئله‌ای اساسی که کارگزاران رژیم
اسلامی نمی‌خواهند بفهمند، این است
که دانشگاه به عنوان یک مؤسسه
آموزش و پژوهش اگر می‌خواهد بی‌لادو
با رورگردد، گزیری از آن چیزی ندارد
که در غرب از آن به عنوان "آزادی
دانشگاه" یاد می‌کنند.
منظور از "آزادی دانشگاه" این است که
همه آنچه در جامعه، در بیرون از دانشگاه،
در رسانه‌های همگانی، در ادارات، در خانواده
و جاهای دیگر بحث و فحص درباره آنها
جایز نیست، در دانشگاه‌ها کاملاً آزاد
است. پیشرفت آموزش و پژوهش در
دانشگاه‌ها در گرو آن است که روح این
آزادی بر آنها حکمران باشد.
به عبارت روشن‌تر دانشگاه‌ها باید
بتوانند آزادانه در این باره که آیا
تجارت و به حقوق بشر استی در قرآن و اسلام
مندرج است، در این باره که دین نباید
در حکومت مداخله کند، خلاصه درباره همه
چیز پژوهش کنند و به بحث بپردازند و این
با تبلیغ یا اشاعه یک فکر ناخوشایند،
برای هر رژیمی، تفاوت ماهوی دارد.
حتی در کشورهایی که هنوز به شیوه
دیکتاتوری اداره می‌شوند، دانشگاه‌ها

از آزادی‌های برخوردارند که از جامعه
بطور کلی دریغ می‌شود.

آیا جمهوری اسلامی خواهد توانست
چنین آزادی‌هایی را بر دانشگاه‌ها روا
دارد؟ پاسخ این پرسش را خود سیدعلی
خان منتهای چنین می‌دهد: "در جامعه‌ای
که اساساً بر مبنای یک مکتب و یک فکر
بنا شده است، همه مردم باید به آن
مکتب ایمان داشته باشند... شاید در
مکان‌های دیگر چنین چیزی امکان داشته
باشد، ولی در اسلام نیست..."

همین حرف‌ها منتهای می‌تواند موضوع یک
بررسی جدی باشد که آیا برای اسلام
آزادی‌ها را چنین محدود می‌کند.

خان منتهای می‌گوید: آری، ولی کسی چون
مهدی بازرگان می‌گوید: نه. در این
میان دانشگاه می‌تواند استدلال‌های
مقابل را مطرح کند و به جمع بنسبتی
برسد. ولی رئیس شورای عالی فرهنگی
چنین اجازت نمی‌دهد.

رضا سعیدینی

اتیوپی

مارکسیست و حکومت الهی

سفیر دولت تازه مارکسیست شده‌ای مانند
دولت اتیوپی ورثیس جمهوری رژیم
آزادی‌ها تا زه به دولت رسیده‌ای چون
رژیم تهران جز مضمونی تعارفات ابلهانه
چه در اندیشه یکدیگر می‌بیند؟ سفیر
آزادی‌ها اتیوپی سلام‌های گرم سرهنگ،
منگبستوها بلیه ما ریام، دیکتاتور
خودکامه اتیوپی را به رئیس جمهوری
اسلامی، که ریزه‌خوار خوان دیکتاتور
خمینی است می‌رساند. می‌گوید: "مادر
اتیوپی به این علت از جمهوری اسلامی
در جنگ حمایت می‌کنیم که معتقدیم آنچه
در اینجا روی داده، زمانی در کشور ما
نیز به وقوع پیوسته است."
معنای این حرف چیست؟ اگر مقصود این
است که در ایران و اتیوپی هر دو، روزی
سلطنتی سرنگون شده، با این اتفاق
در عراق نیز افتاده است. با این همه
چرا سرهنگ‌ها بلیه ما ریام مارکسیست خود
را به سیدعلی‌خان منتهای مسلمان چنین
نزدیک احساس می‌کنند و با عراق خصومت
می‌نمایند، نکته‌ای است که هنوز به
درستی روشن نیست.

سخنانی که خان منتهای در پاسخ سفیر
اتیوپی می‌گوید، کمتر از حرف‌های
فرستاده دیکتاتور اتیوپی ابلهانه
نیست. او آینه‌ها را مناسبت دور رژیم را
"امیدبخش" می‌خواند. دلیلش این
نیست که دو کشور می‌توانند به یکدیگر
کمک‌های اقتصادی کنند، یا اینکه از
حیث سیاسی - مرا می‌دریک مقوله قرار
دارند. بلکه دلایلی که سیدعلی‌خان منتهای
می‌آورد، این است: "هر دو کشور از نظر
موقعیت استراتژیک و حساسیت
جغرافیایی دارای وضعیت ممتازی
هستند و برای استقلال اقتصادی و آزادی
سیاسی اهمیت زیادی قائلند."
اولاً دو کشوری که دارای موقعیت
ژئوپولیتیک مهمی هستند، الزاماً
نمی‌توانند دنیا یکدیگر نزدیک باشند،
خاصه آن که اتیوپی عملاً در قلمرو قدرت
اتحاد شوروی قرار گرفته، حال آنکه
جمهوری اسلامی، دست کم بظاهر، مدعی
اعمال یک سیاست خارجی "نه شرقی -
نه غربی" است. ثانیاً، برخوردار
بودن از یک موقعیت جغرافیایی -
سیاسی ممتاز چرا سبب شود که دولت‌های
مربوط برای استقلال اقتصادی و آزادی
سیاسی اهمیت زیادی قائل باشند؟
اقتصاد اتیوپی، به عنوان یکی از
فقرترین و عقب‌مانده‌ترین کشورهای
آفریقایی جهان سوم، در عین حال یکی
از وابسته‌ترین اقتصادها به بلوک شرق
نیز هست، اما از آنجا که بلوک شرق
فقط در چرخه‌های معین و محدودی
مانند تسلیحات می‌تواند تسلیحات
سرمینتی از جهان سوم را بر آورد،
اتیوپی به صورت یک اعانه‌گیر مغرب
زمین نیز درآمد است. آخرین

نمونه‌اش را در قحطی و خشک‌سالی که در
این سرزمین بدبخت روی داده بود دیدیم
که چگونه دولت‌ها و سازمان‌های نیوکواری
غربی با هلیکوپتر به شوربختان اتیوپی
کمک‌های غذایی می‌رسانند. نیز دیدیم
بلوک شرق در این کمک‌رسانی کمترین
سهم را برعهده گرفت. و هولناک‌تر از همه
اینکه سرهنگ‌ها بلیه ما ریام، دوست جدید
سیدعلی‌خان منتهای، برای آنکه به شهرت و
اعتبار را رکیستی رژیم، لطمه‌ای وارد
نماید، اجازت داد جریان کمک بلیه
قحطی زندگان آن سرزمین ادا می‌باید.

شنیدنی‌تر از این، ستایشی است که
رئیس جمهوری اسلامی آزادی‌دوستی
رئیس جمهوری مارکسیست می‌کنند.
اتیوپی، که در زمان سلطنت‌ها بلیه‌های
مسیحی بود و آزادی در خور توجهی نداشت،
پس از کودتای نظامیان مارکسیست شد
از آزادی فاصله بیشتری گرفت.

سیدعلی‌خان منتهای با رها و آشکارا گفته
است که مفهوم آزادی در اسلام با مفهوم
غربی آزادی زمین تا آسمان تفاوت
دارد و غربیان هرگز نخواهند فهمید که
آزادی در اسلام چه معنایی دارد. آیا زمان
آن نرسیده است که خان منتهای تفاوت میان
آزادی در اسلام و آزادی در مارکسیسم
را نیز مشخص کند؟ وی مشخص نمی‌کند که
با ستایش از آزادی طلبی دولت‌ها بلیه
ما ریام، که دیکتاتور پرولتاریا بر
آن حکم می‌راند، چه منظوری را تعقیب
می‌کند؟ آیا هر کشوری، به هر دلیلی،
در قلمرو نفوذ بلوک مخالف آمریکا قرار
گرفت، خود بخود "مترقی" و "آزادخواه"
به حساب می‌آید؟ به هر حال خان منتهای
چنین می‌گوید: "در مقطع کنونی،
استکبار جهانی و بویژه امپریالیسم

آمریکا در حرکت‌های توسعه طلبانه خود
فعالانه عمل می‌کند، و اگر در مقابل با
آن، حرکت فعال و جدی تری وجود
نداشته باشد، بی‌شک ناکامی بزرگی
برای ملت‌ها به همراه خواهد داشت. از
این روست که علاقمند به ارتباط بیشتر
با کشورهای مترقی هستیم و معتقدیم
تنها راه مقابله با... استکبار جهانی،
وحدت کشورهای مترقی و مبارز است."
آیا خان منتهای بدین ترتیب جبهه مشترکی
را با اتیوپی و کشورهای آزادی‌دوست،
مانند انگولا، کوبا و نیگاراگوا گشوده،
پیشنهاده می‌کند؟ مگر نمی‌دانند که دولت
اتیوپی، این دولت به زعم خان منتهای
پیشرو را از آزادخواه، با بی‌رحمی تمام
جنش‌ها را بی‌بخش مسلمانان اریتره
را در جنوب کشور سرکوب می‌کند؟ یا آن
که می‌دانند بویژه روی خود نمی‌آورد؟
به هر حال شاخه جمهوری اسلامی رژیم
اتیوپی از این حیث وجه مشترکی یافته
با شد که هر کدام به نوعی مسلمان کشی
می‌پردازند: یکی در جنگ با عراق و
دیگری در سرکوبی مسلمانان اریتره.

پاریس - محمود صدیقی

پیام برای ولایتی

وزارت امور خارجه فرانسه دیروز اعلام کرد
که ژان برنارد ریمون، وزیر خارجه
فرانسه روز سه‌شنبه ۳۰ دسامبر اعلام
جدادی کرد که جمهوری اسلامی را به
وزارت خارجه حاضر کرد و پیامی خطاب
به ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی
تسلیم وی کرد. مذاکرات وزیر خارجه
فرانسه و کاردار سفارت جمهوری اسلامی
حدود یک ساعت طول انجامید.
در مورد محتوای پیام ژان برنارد ریمون
به علی اکبر ولایتی گزارشی منتشر شده
است. به گزارش خبرنگاری جمهوری اسلامی
دو طرف در محیطی تفاهتم، مسائل دوجانبه
را مورد بحث قرار دادند.
خبرگزاری جمهوری اسلامی در عین حال
می‌افزاید: ژاک شراک نخست‌وزیر
فرانسه همچنان به حمایت از عراق ادامه
می‌دهد و تا زمانی که فرانسه روش
بیطرف در جنگ اختیار نکند نمی‌تواند
روابط خود را با جمهوری اسلامی کاملاً
عادی سازد.
مذاکرات وزیر خارجه فرانسه و کاردار
جمهوری اسلامی، یک هفته پس از مراجعت
هیئت بلندپایه فرانسه از تهران صورت
گرفت که برای گفتگو درباره اختلافات
مالی فرانسه و جمهوری اسلامی به تهران
رفته بود.

خبرگزاری فرانسه - اول ژانویه ۱۹۸۷

تصویری که میثوا نیم از ایران چند هفته اخیر بدیهیم تیره ترین، وحشت آورترین و در عین حال بیایس آمیزترین تصویر در طول هشت سال حاکمیت جمهوری اسلامی است.

مردم عاصی، سرگشته، خشمگین و مأیوسند. فشار مالی و اجتماعی سالهای ۶۱ تا ۶۴ که همه آرزومندان نجات ایران را در برهه افکنی حکومت دژخیم امیدوارمی ساخت (وما یه حرکتی اوپوزیسیون در داخل کشور شد) در برابر تصویری سال ۶۵ بخصوص او آخر آن، تنها تا بلوی ساد و بیبرنگ بوده است. در آن روزها هم مردم گرفتاریهای اقتصادی و اجتماعی و جنگ را داشتند اما امروز نگرانیهای روزمره تبدیل به کابوس مخوف و هول انگیزی شده است. در سالهای تلخ گذشته مردم آن آمادگی را داشتند که برای برخورداری از حداقل رفاه آزادی و استغاده از مواهب معمول زندگی به انتقاد از حکومت بپردازند و با دلیل و منطق بدی اوضاع و لزوم حرکت های دستجمعی در جهت براندازی رژیم را تغییر کنند اما امروز شما در اتوبوسها، تاکسیها، کارخانجات، ادارات و در داخل انواع صفها کمتر کسی را می بینید که به انتقاد اکتفا کند بلکه حالا شرایط آنچنان تیره و بیایس آور است که مردم بدون رعایت ایمنی خود رژیم را به با در یک تریس ناسزاها می گیرند. نارضایتی درونی اجتماع تنها از طریق ناسزا و نفرین قابل درک است. مسئله این نیست که فلان عمل اقتصادی یا سیاسی دولت ناسزا بوده و یا بهتر از آن می توانست انجام گیرد بلکه آنچه مردم در گذشته داشته اند آنچه در پرورش هشت ساله حفظ کرده اند در این ماهها به نحوی از دست می دهند. در سال ۶۴ حتی تا نیمه ۶۵ شما می توانستید چند لیتری بنزین در اتوموبیلتان بریزید، سفری کوتاه کنید و یا به بیخانه اقوام و آشنا یان بروید. در آن هنگام شامها بندرت خاموشی داشتید مگر در هنگام مهمیایاها و حالا زساعت ۵ بعد از ظهر منازها بعلت خاموشی تعطیل،

کنفرانس اسلامی:

بهانه جوییها

بقیه از صفحه ۱

پیش از این نیز، یک بار در سال ۱۳۶۰ و با دیدگر در سال ۱۳۶۳، جمهوری اسلامی عربستان سعودی و مراکش را مکان مناسبی برای برگذار کنفرانس اسلامی ندانست و از شرکت در آن خودداری کرد. حال آن که امروز، هاشمی رفسنجانی، در نماز جمعه تهران از عربستان سعودی به خاطر طسری موضعی که در او یک گرفته است، سبگزار می کند. انتخاب کویت به عنوان محل برگذار کنفرانس آینده اسلامی البته مربوط به چند روزی چند هفته پیش نیست، ولی بهانه های که جمهوری اسلامی برای دور ماندن از کنفرانس می آورد، کاملاً تازه است. وگرنه وزیرخارجه کویت، برای آن که دعوت دولت خود را از کارگزاران رژیم اسلامی از ما به تشریفات بیشتری برخوردار گرداند، شخصاً به تهران

گزارش های ایران

از گروه های اطلاعاتی نهضت مقاومت ملی ایران

بازگشت به چراغ نفتی

عملیات ساختمانی متوقفاست و در پشت میز ادارات و بانکها در وسط روز چراغهای توری و شمع روشن میشود و کارمندان دست از کار کشیده به چشم میخورند. میزان خسارت ناشی از قطع روزانه ۷ تا ۱۰ ساعت برق سربه میلیونها دلار می زند. حمل و نقل بین شهرها عملاً بعلت کمبود گاز و نئیل و بنزین و عدم توزیع لاستیک به یک سوم تقلیل یافته است. کرایه یک مسافریا اتوموبیل سواری از تهران به قزوین ۴۰۰ تومان است و هزینه بنزین یک اتوموبیل سواری از صفهان به تهران حدود ۱۰۰۰ تومان. اطاق های عمل بیمارستانها نصف ظرفیت کار می کنند. دندانپزشکان با ابزار قدیمی بجان بیماران می افتند. کلاس های مدارس یخ زده و بچه ها با آه و دم دستهای کوچکشان را گرم می کنند. قیمتها همچنان سیر صعودی دارد و دولت چون به هیچ وجه قادر به کنترل بهای ارزاق نیست دادگاهها بهایش را عملاً تعطیل کرده و اجاقها و کولرانی ادا مدها رد. سقوط ارزش پول و حشتناک است. دلار به ۸۳ تومان رسیده است. دولت کمک هزینه ای که برای غذای دانشجویان در سیلف سرویسها میداد قطع کرده تا آنجا که انجمن های اسلامی دانشجویی علیه وزارت علوم دست به تظاهرات زدند. در خیا بانها اتومبیلیهای سربازگسری جوانها را شکار می کنند در حالیکه میزان مصرف مواد مخدر در بین جواننها به بالاترین حد رسیده است. از طرفی جنگ قدرت بی امان بین آخوندها ادامه دارد. روزنامه انگلیسی بزور که ما برای فرار بر رفسنجانی را فاش

می یابد. مگر آن که جمهوری اسلامی بخواد هدبا دور ماندن از کنفرانس، بطور ضمنی تهدید کند که احتمال حمله های تروریستی بدان وجود دارد. از این حیث رژیم تهران در کویت سوابق بیادماندنی برجای نهاده است.

بازی، امید رژیم تهران این بود که پیش از شرکت در چنین کنفرانسی یک ضربت نظامی به عراق نشسان داده باشد و در نتیجه از موقعیت و موضعی برتر، با دیگران وارد گفتگو شود و خامه به سرزمین های عرب همجوار نشان دهد که حریفی است که با ید تهدیدهایش را جدی گرفت.

اگر حمله اخیر جمهوری اسلامی در بیرون بصره به کامیابی حتی نسبی دست می یافت یا شکستی چنین آشکار نمی خورد، کارگزاران آن نه تنها برای دور ماندن از کنفرانس بهانه جوئی نمی کردند، بلکه برای شرکت در آن، در هر جا هم که برگذار می شد، با سر می شتافتند. ولی اکنون که این پیروزی نظامی از آن دریغ شده است،

کرد در محافل حزب اللهی غوغایی برپا شد. خمینی علیرغم تهدیدهایش بر ما برای مهدی هاشمی مسلط نشده و آقای رفسنجانی هر چه تلاش کرد تا ۲۰۰ نماینده مجلس را وارد ربه امضای طوماری علیه مهدی هاشمی کند موفق نگردد و فقط ۱۲۰ مضا زیر طومار جای گرفت. ظاهراً در میان همه بدبختیها، سرما و طوفان وسیل و زلزله از آغا زیا نیز برای تکمیل کردن فاجعه خمینی به میان معرکه آمده اند و در حالیکه دولت مدعی است که بر قدرتها از صلابت نظامی جمهوری اسلامی وحشتزده و به اتمام و در خواست افتاده اند، عراقیها به آسانی شهرهای ایران را به بمب و راکت می بندند و بدون ترس از قدرت نظامی آخوندی با هواپیما مردم کوچه و بازار را با رگبار مسلسل درو میکنند.

اکنون بخانه های مردم برمی گردیم که برخلاف سال گذشته شوقاها، چراغها، اجاق گازها، موش، اطاقها، سسرد و بیکاری ویسی پولی غوغا می کند، بچه ها در کاردرس و مشق مانده اند و پدر و مادر نگران سرنوشت عزیزان خود در جبهه و یا نگران حمله هاشمی عراقیها نمی دانند چه خاکی بر سر بریزند و دولت بجای حل مشکلات هر روز ساسی ترین نیازهای آنان را حذف کرده و در مقابل نه حقوق

بالا می رود و نه درآمد. ضمناً از سه روز پیش دولت به بیمارستانها دستور داده است که تخت های خود را خالی بگذارد و وظایف مقدما ت حمله بزرگ فرا هم میشود. با ید افا که کنیم که این روزها بعلت قطع هشت تاده ساعت برق، ارتباط پیای دولت با مردم بحال تعطیل و تعلیق در آمده است و این امر مسئله ای قابل بررسی و توجه است.

تهران - ۱۳۶۵/۱۰/۲



عدم امنیت کویت، یا حمایت این کشور از عراق پیش می کشند.

جمهوری اسلامی نتوانسته است در نتیجه نظامی پیروزی بدست آورد، در نتیجه می گوشت دست کم در جبهه سیاسی به موفقیتی برسد. اگر برگذار کنندگان کنفرانس اسلامی رضا دهند که محل برگذار آن تغییر کند، زمانداران رژیم تهران مسلماً "باد در آستین خواهند افکند و آن را به منزله جانشینی برای پیروزی نظامی بدست نیا مده عنوان خواهند کرد. اما هیچ دلیلی در دست نیست که برگذار کنندگان کنفرانس زیر بار این خواست نامعقول جمهوری اسلامی بروند. همه نشانه ها حکایت از آن دارد که کنفرانس در کویت برگذار نخواهد شد، هر چند که ممکن است رژیم تهران برای مرعوب کردن کویت دست به اقدامهای تازه تروریستی بزند.

به هر حال بعید می نماید که جمهوری اسلامی در سطحی بالاتر از وزیرخارجه نماینده ای به این کنفرانس بفرستد.

بقیه از صفحه ۱

۳۷ روز

الگوئی برای دمکراسی آینده

دستیا بی به دموکراسی سیاسی برخاست، بختیا را به میان نه میدان آورد. ما اکنون آهنگ آن ندا ریم که ترکیبی از عناصری سیاسی که در انقلاب ایران شرکت کردند، بدست دهیم، ولی چرخش ارتجاعی انقلاب ایران و بقدرت رسیدن ملاحسانا بدلیل سبب گردیده که زنگه واقع بینانه به زلزله ای که در سال های ۵۶ و ۵۷ ایران را می لرزاند، غافل بمانیم. در انقلاب ایران یک رگه بسیار رنیرومند ارتجاعی وجود داشت که سرانجام به قدرت هم رسید، ولی نادیده گرفتن رگه های دموکراتیک آن نیز انکار یک واقعیت مسلم است

با اینهمه و هر دو کار را تو مان انجام داد. به همین سبب در یکی از نخستین اعلامیه های خود می گوید: " تمام حقوق و سنت های برپا در فتنه مشروطیت را زنده کردیم و در مدت ده روز زمانه مداری، با وجود شرایط بسیار دشوار، آنچه را که مترقی ترین احزاب سیاسی می توانستند ارائه دهند، توانستیم به ملت ایران تقدیم نماییم. " اما در عین حال می فرزند: " من به عنوان یک نخست وزیر مسئول به قوای انتخابی کشور دستور داده ام که عنا صر مخرب و آنها ئی که هوای تضعیف یا تجزیه ایران را در سر می پروراندند، بر طبق موازین قانونی دستگیر کنند و به دادگاه های صالحه بفرستند... "

او خطاب به مردم شوریده ایران می گوید: " در این ساعات سرنوشت ساز بسیار منطقی و خون سردی به آینه ده کشور توجیه کنید و کینه توزی و خودخواهی را کنار بگذارید. وقت آن است که ملت ایران ثابت کند که استحقاق آزادی و دموکراسی را دارد. "

در واقع می توان گفت با به حکومت رسیدن بختیا، انقلاب به خواسته های دموکراتیک خود دست یافت، سی و هفت روز حکومت بختیا، تلاشی تهمتن وار برای نگاهداری و تثبیت این دستاورد بود. ولی ارتجاع که به خود انگیزگی و افسوس زندگی توده تکیه زده بود، از هیچ چیز به اندازه منطقی فرزانگی، که ندای بختیا بود، و او همه تلاش و درهیا هسوی کرکننده ای که بر او می انداختند، نمی گذاشت این ندا به گوش مردم برسد. گوش شنوئی هم جز در موارد نادر، وجود نداشت.

اما وقتی که هیجان انقلابی سرانجام فرونشست، ندای بختیا رشنیده شد و گوشهائی که آماج دگی شنیدن آن را یافتند، مدا م بیشتر شدند. و همین بختیا ئی برای ساختن آینده ایران تجربه ای ناگزیر است.

انفجار در پادگان سلطنت آباد

در تهران گفته شده انفجار مهیب روز شنبه گذشته در پادگان سلطنت آباد تهران، ناشی از انفجار موشک های زمین به هوا در آنها رصمات سپاه پاسداران در این پادگان بوده است. برپایه همین گزارش بر اثر انفجار رنزدیک به صد نفر از پاسداران رژیم به هلاکت رسیدند. قطعات و پاره های فلزی ناشی از انفجار تا شعاع چند کیلومتر از محل انفجار ربر با مود حیات ساختن آنها فروریخت و در چند مورد ر دینجره خانه ها شد. دیوار پادگان که در مجاورت انبار ر منفجر شده قرار داشت، فرو ریخته است. یا دآوری می کنیم که رژیم جمهوری اسلامی علت انفجار را که نزدیک ساعت سه بعد از ظهر روز شنبه رخ داد، بی مبالائی درجا بجا ئی مهمات ذکر کرد. در تهران گفته میشود که موشکهای منفجر شده حتماً " موشکهای است که از آمریکا تحویل گرفته شده است و برای جمهوری اسلامی بسیار رذیقیمت بوده است.

همین واقعیت که با برخاستن موج ناخرسندی و اعتراض همگان، نگاه شاه متوجه کسانی شده تا آن وقت به علت اعتقاد دموکراتیک خود بیرون از نظام حکومتی قرار داشتند، حکایت از وجود رگه های آزادیخواهی و دموکراسی طلبی در شورش مردم ایران می کند. ولی بختیا، از روی تامل و آگاه، اصلاح را انتخاب کرده بود نه انقلاب را. اگر او را، هنگامی که ملاحات بنیادی چاره کار را می کرد، به حکومت می خواندند، بیگمان آتش نشان انقلاب روی نمی داد. ولی بختیا ر درست هنگامی به ملاحات فرا خوانده شد که نهادهای یکی پس از دیگری، در برابر آن سیل آتش نشان در حال فروریختن بودند.

ملاحات، اندیشه واقع بین می خواهد و انقلاب، شوریدگی عواطف. با شوریدگی عواطف نمی توان ملاحات کرد، همچنان که با اندیشه سرد و واقع بین نمی توان انقلابی برانگیخت. دشواری و حتمی ناممکن بودن وظیفه بختیا را این بود که با یک دست می بایست شوریدگی انقلابی را که دیگرها رگسته بود، فرو نشاند و با دست دیگر، شتابان به ملاحات تی بپردازد که سالیها به تعویق افتاده بود.

بقیه از صفحه ۹

بقیه آنها مات

علاوه بر آنها مات اصلی که ذکر آن گذشت چند فقره آنها مات فرعی نیز مطرح و در آئی دادگاه به شرح زیر منعکس شد: با زداشت سرهنگ نصیری قانونی نبود (توضیح دکتر مصدق دا بربر اینکه عمل نصیری در ابلاغ فرمان در ساعت یک بعد از نصف شب آنهم با آوردن تانک و شمت تیرتوقیفش را مواجه می ساخت مورد قبول واقع نشد). مسئولیت توقیف افرادی از آباء موران رسمی و دیگران با دکتر شناخته شد (دکتر مصدق اظهار کرد هر یک از مقامات انتظامی مستقلاً عمل می کردند و مسئول عمل خود بود). دادگاه دکتر مصدق را مسئول مهر و موم کردن کساح های سلطنتی و خلغ یدمآء موران در باره اموال سلطنتی دانست (دکتر مصدق در برابر این اظهار رسکوت کرد). از دکتر مصدق سؤال شد چرا دستور داده بود که افراد خاندان سلطنتی تحت نظر قرار گیرند. دکتر مصدق اظهار کرد این اقدام بدون اطلاع او صورت گرفته بود.

۱ - طی بیست و ششمین جلسه دکتر صدیقی برای ردا بپردازد دادستان به نظر او و سایر رتطورا دنیا ن توضیحاتی داد و گفت اگر آقای دادستان اجازت دهند در دادستان خدمتشان می رسم و صورت کتابهای مؤید نظر خود را هم به ایشان می دهم. رئیس دادگاه گفت: " بهترین موقع هم همانجا است. " (خنده حاضر)



درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف بيست

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی : Nom

نام : Prénom

آدرس : Adresse:

ما بيلم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه مبلغ فرانسه به حساب بانکی نشریه قیام به حساب پستی نشریه حواله قیام رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضاء

شماره حساب پستی :

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تمنای ارد نقاشانهای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

بوی باروت

بقیه از صفحه ۴

" رسالتی ها " که همواره متهم بوده اند با طرفداری از فقه سنتی و دستاویز کردن احکام اسلامی مقاصد اقتضای خود را لایوشانی کرده اند، اکنون میتوانستند منتقدین تندرو خود را با برچسب " تفکر التقاطی " از میدان بدر کنند و به آنها انگ منحرف بگویند، و از این راه موضع گیریهای حکومت را پیش از پیش به سمت رعایت احکام اسلامی ببرند که نتیجه آن خود بخود رعایت احترام ما لکیت و با راز آرا داست.

رژیم تا کنون کوشیده که " جریان انحرافی " گروه مهدی ها شمی را از جای سفير پنهانی مک فارلین به تهران جدا کند و با جنجال آفرینی ارتباط منطقی میان این دو واقع را لوث سازد. این واقعه نشان میدهد که خمینی نه تنها گوش شنوایی برای شنیدن هیچ صدای مخالفی ندارد، بلکه "علا" دوست ندا ر در رژیم و هیچ صدای مخالفی وجود داشته باشد حتی اگر این صدای مخالف از زمین نگر در رده بندی قدرت رژیم باشد. نظر نهضت آزادی هر چه باشد و هر چه قدر موضع گیریهای " دموکرات منشانه " منتظری سبب افتادنش از چشم خمینی بوده باشد، دست به نقد در ربحا طر آن مجازات میشود که در مورد سفر پنهانی مک فارلین پس از گلیم خودش بیشتر در زکرده است. به نظر می آید که هیچکس، بجز خود خمینی، در " خط امام " قرار ندارد.

تهران ۲۸ آذر ماه ۶۵

بقیه از صفحه ۱

بی تردید، انداختن بار مسئولیت به گردن سرهنگ نورث و ادعای اینکه او تحت تأثیر مواد مخدر تصمیم گرفته است چند میلیون دلار به "کنتراس" های نیکا را گوشت کمک کند، یک راه فرار قانونی است و واقعیت ندارد ولی بساط دم و دود و عیش و عشرت البته خالصی از حقیقت نیست. در این قسمت، گزارش ما موران تحقیق که از طرف کمیته خاص سنا و مراجع قضایی ایالات متحده، جریان ارتباطات تهران - واشنگتن - اورشلیم را قدم به قدم و ساعت به ساعت پیگیری کرده اند، بقدر کافی صراحت دارد.

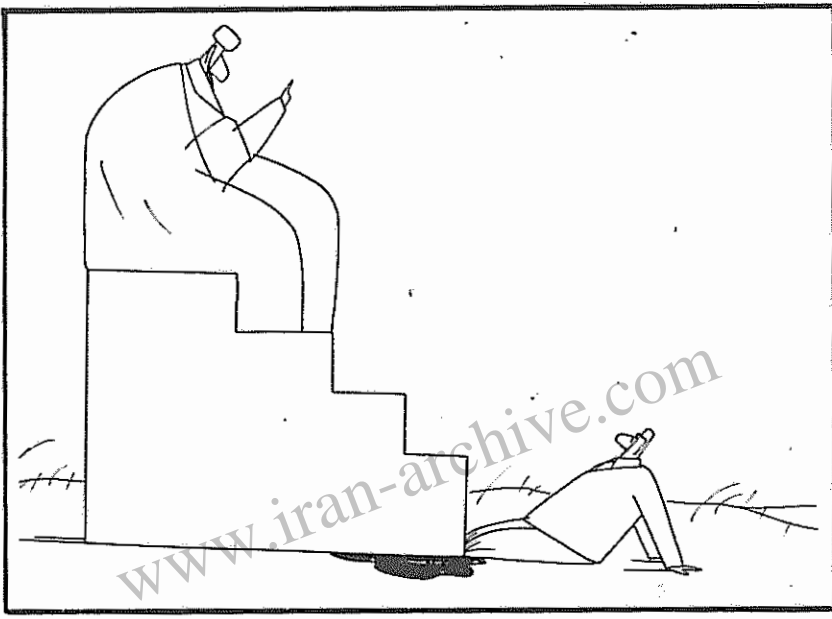
بدین قرار نما بیندگان کاخ سفید کیک شکلاتی را بعنوان شیرینی آشتی کنان برگزیده بودند و نما بیندگان جمهوری اسلامی تریاک زرد چوبه بی محصول ولایت حجت الاسلام رفسنجان را، میدانیم که صادق طباطبائی هم وقتی برای گسترش معاملات با غرب و دریافت سلاحهای بیشتر به آلمان رفت و آمد می کرد یکی از وسایل کارش فراهم آوردن بساط بزم و برآه انداختن دود و دم بود. بیتا بر این جمهوری اسلامی با بد طرح تقلیدی گسل لاله را که در پوستها و تمبرها و اوراق تبلیغاتی از آن استفاده می کنند دور بیندازد و طرحی از گل شقایق با گلرزه خشخاش جانشین آن کند که هم خونین تر است، هم سنتی تر است، هم بودا و تراست و پیام خوشتری را القاء میکند!

نکته دیگری که بر اثبات تحقیقات تازه در اطراف ماجرای ایران - گیت ازیرده بیرون افتاد دلالتی آقا زاده حجت الاسلام رفسنجان در معاملات اسلحه بود. سه دنبال اساسی مختلفی از قبیل رونالد ریگان، دونالد ریگان، پوینت دکستر، مک فارلین، الیور نورث، اسحق شمیر، شیمون پرز، جاکوب نمرودی، عدنان قاشوقچی، آلبرت حکیم و قربانی فر، اخیراً در اوراق بیرونده ایران - گیت اسمی از "هنری بهرمانی" به میسان آمد که ابتدا گمان می رفت از یهودیان

گل لاله با گل خشخاش؟

وقتی متوجه میشوید فرستادگان خانه های منزل او را تحت نظر گرفته اند می ترسد و به کانا نامی گریزد. این روایت بقول خود آخوندوها "محتمل الصدق والکذب" است بدلیل اینکه از یک طرف تجسس خانه های در کارهای رفسنجانی و خانواده و اطرافیان او با بلعکس هیچ استعدای ندارد البته نه از باب اینکه مثلاً "آقای

با بهائیان ایرانی است ولی بعد معلوم شد هنری، نام فرنگی مهدی آقا بسرا رشد حجت الاسلام رفسنجانی است و ایشان بعنوان رابط تهران در امر خرید اسلحه، "کمیسیون" ناقابل در حدود شش میلیون دلار به جیب زده است. چون برده زروی کارها برگیرند معلوم شود که در چه کاریم همه! مهدی بهرمانی که در بروکسل زندگی



تفصاتی از این قبیل به وسیله رئیس جمهوری یا هر مقام دیگری بنظر نمی رسد. دیدیم که هشت نما بنده مجلس شورای اسلامی در قبایل سوال ساده خود چه جوابی دریافت داشتند. خانه های بهترا زهرکس می دانند که در این قضیه، خمینی و سرش نیز مثل رفسنجانی و سرش آلوده اند و چنین تحقیقاتی در حکم سرفرو کردن در آخور اختصاصی حضرت اما محسوب می شود و خطرها دارد.

در حاشیه همه این ماجراها، یک سوال ساده لوحانه پیش می آید، سوالی که احتمال دارد شاخص دیگری هم مثل ما، بدون هیچ قصد و غرضی، به آن فکر کرده باشند.

چند سال پیش سید احمد خمینی در مصاحبه بی گفت: روزی امام، هنگامی که در صحن منزل قدم می زدند متوجه شدند پسردهای پشت در ورودی آویخته شده است. پرسیدند این پرده چیست؟ توضیح داده شد که این پرده را محافظین منزل نصب کرده اند تا فضای داخل حیاط از نظر شاخصی که در بیرون رفت و آمد میکنند محفوظ بماند. پرسیدند بولش از کجا آمده است؟ گفته شد از اعتبارات سپاه تأمین شده است. امام خشمگین شدند و فریاد زدند شما می خواهید مرا به آتش جهنم بسوزانید. چه کسی اجازه داده است از بیت المال مسلمین این قبیل مخارج بکنید؟!

بقیةنا " گزارش های مربوط به خریدهای تسلیحاتی از نظرمبارک حضرت امام زده فرمانده کل قوا هم تشریف دارند میگذرد. در همین یک فقره که چندین خرید عمده بی هم نیست، تا اینجا محقق شده است که محموله ده میلیون دلاری را سی میلیون دلاری بیت المال حساب کرده اند و با لایحه معلوم خواهد شد که از این مبلغ چه مقدار به جیب یهودی و نصرانی رفته و چه مقدار رگیر آقا زاده حجت الاسلام رفسنجانی آمده است. آن سوال ساده لوحانه اینست که آنسان را اگر بخاطر خرید پرده دو بیست و سیصد تومان به آتش جهنم بسوزانند یا بست ریخت و پاش های بیست و سی میلیون دلاری با او چه خواهند کرد؟!

خانه های خواسته ها بشیر حسب تکلیف بعنوان رئیس جمهوری تحقیق کنند و ببینند میلیون ها دلار پول بیت المال، لا اقل در همین یک مورد که جزئیاتش را دیگران علنی کرده اند به جیب چه کسانی رفته است، بلکه از جهت پرونده سازی و پاپوش دوزی و گزک گرفتن از حریف.

اما از طرف دیگر، با وجود رقابت و حتی خصومتی که در درازمه قدرت بین آخوندهای حاکم وجود دارد، در قضیه ارتباط با آمریکا و خرید اسلحه اقدام به تحقیقات و

می کنند اخیراً بطور ناگهانی تا پدید شد پس از چند روزی که هیچ خبری از او نبود از کانا نام سردر آورد و سپس به لندن رفت و در آنجا تحت حفاظت پلیس امنیتی انگلیس قرار گرفت.

مطبوعات خارجی نوشته اند حجت الاسلام خامنه ای که از فعالیت های مهدی بهرمانی در جریان ارتباط با اسرائیل و آمریکا اطلاع داشته است کمانی را برای تحقیق در باره کم و کیف فعالیتها و به بلژیک فرستاده است و مهدی بهرمانی

آتش افروزان

بقیه از صفحه ۱

فرانسه در این سوداگری از جمله کشورهای کمیابی است که روی هر دو میزبانی می کند. بروایت مجله "بیزنس ویک" که اطلاعاتش را از اسناد و گزارش های "انستیتوی بین المللی مطالعات استراتژیک" کسب کرده است. مبالغ فروش جنان هنگفت و گاه بیجیده است که تخمین دقیق آن دشوار است. شمار بسیاری از واسطه ها و مشتریان نفت در این عرصه به کار مشغولند. تا آنجا که دوستان ایران و آفریقای جنوبی هم برقرار است. قبل از پیروزی انقلاب آیت الله خمینی، تهران ۹۷ درصد نیازهای نفتی آفریقا را تأمین می کرد. در آغاز انقلاب مدنی مدور نفت ایران به آفریقای جنوبی کاهش یافت اما بزودی عقل و مال اندیشی بیروشنده خمینی سرعت مدور نفت بسوی بیرونیا افزود که

آنها استفاده می کنند. در اختیار عراق می گذارد. عراق به تنهایی سه چهارم تولید اسلحه های قضایی فرانسه را از این کشور می خرد. اما برای ایران، فرانسه بطرز دیگری وابسته از راه غیر قانونی عمل می کند. جدیدترین فقره و آشکارترین آن عبارت است از تهیه تجهیزات شرکت "لوتس" بمبلغ ۱۰۰ میلیون دلار برای ایران (بهای یک بوئینگ ۷۴۷).

مجله "بیزنس ویک" می نویسد: "دولت فرانسه ابتدا بر شرکت لوتس ختم گرفت، اما سه ماه بعد، دان نیل دووورن مدیر عامل لوتس بخاطر تولید تجهیزات، اسلحه و وسایل الکترونیک با کیفیت عالی به دریافت عالیترین پیمان فرانسه - لژیون دهنر - نائل آمد." کشورهای دیگری نیز هستند که از این نند

کلاهی می برند و کنترل نیز بر کارشان نیست. از این جمله کشورها بوند سوئد، بلژیک، اتریش و آلمان غربی که گمان می کنند برای کشوری معین سلاح تولید می کنند در حالیکه سلاح به کشور دیگری حمل می شود. موردی از این موارد را ذکر می کنیم: وزارت دفاع سوئد اخیراً متوجه شده است که موشک های فوق مدرن هوا بزمین که گمان می کرد به سنگا بوری فروشد در حقیقت سرازیران درمی آورد. کشورهای بسیار دیگری نیز از این زمرا ندوان است که جنگ خلیج فارس با ۱/۵ میلیون کشته همچنان ادامه دارد.

لیبراسیون - ۲۶ دسامبر ۱۹۸۶

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد